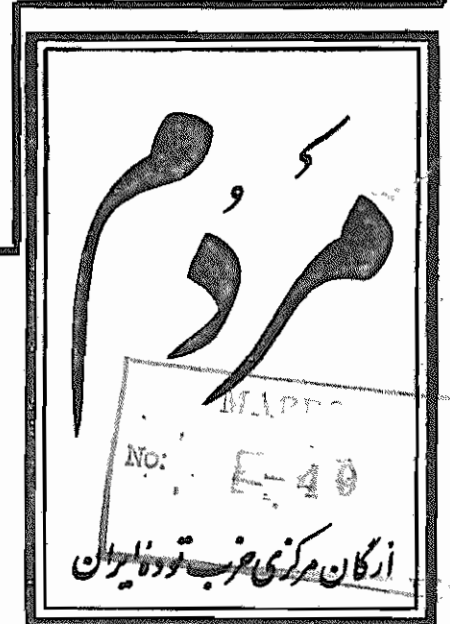


ماشین «عقل» امیر یالیسم چگونه تعبیه شده است

در صفحه ۲



این شماره: ۸ صفحه

دوره هفتم، سال اول، شماره ۴۹۶
دوشنبه ۱۵ مردادماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

در صفحات بعد میخوانید:

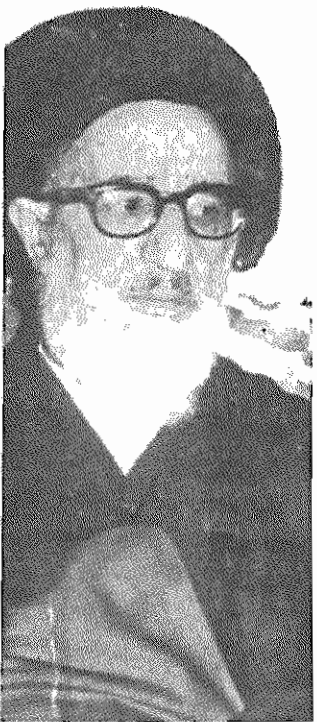
- توپخانه‌های جنایت آمیز امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم علیه سازمان آزادیبخش فلسطین (صفحه ۲ - ستون اول)
- شناخت جامعه کشور ما (۵) - دولت و دولتمداری در ایران (صفحه ۳ - ستون اول)
- چرا دولت اسناد را افشاء نمیکند؟ (صفحه ۳ - ستون پنجم)
- بیانیه حزب کمونیست عراق درباره وضع کنونی عراق (صفحه ۶ - ستون اول)

آیت الله طالقانی

در دومین نماز جمعه گفت:

کسانی که به جوامع، سخنرانی‌ها و کتابخانه‌ها حمله می‌کنند، تصور نکنند خدمتی

به دین می‌کنند



جمعه گذشته، دومین نماز جمعه به امامت آیت‌الله العظمی طالقانی در دانشگاه تهران برگزار شد. آیت‌الله طالقانی در خطبه نماز برای صدها هزار نفر که برای خواندن نماز گرد آمده بودند، سخن گفت. آیت‌الله طالقانی در بخشی از سخنان خود چنین گفت:

«آن کسی که، آن دسته‌ای که بنام دین به گروهی حمله میکنند، به جوامع آنها، به سخنرانی آنها، کتابخانه‌های بعضی از گروه‌ها را مورد حمله قرار میدهند، اینها تصور نکنند خدمتی به دین میکنند. اینها یا مسلمانهای ناآگاه هستند و یا آلت دست‌اند و هیچ توجه ندارند اعلامیه‌ها و پوسترها را پاره میکنند. همین کارهای کوچک موضعی در گوشه‌ای از تهران، در یک دهی، در یک قصبه‌ای، در یک شهرستان، بلندگوهای استعمار و اسرائیل و دشمنان ما شروع میکنند همین را وسیله قرار میدهند که در ایران آزادی نیست، هم‌هنگام حیثیت اسلام است هم‌هنگام حیثیت رهبری است.»

آیت‌الله طالقانی گفت: «چرا بعضی در پوست خودمان هستیم و متوجه نیستیم این اعمال نه مورد رضای پیمبر و اولیای اسلام است نه مورد رضای رهبری ماست، نه دولت ماست.» آیت‌الله طالقانی افزود: «چه میکنند ببینید، برنامه

نکاتی جالب توجه پیرامون نطق آقای بازرگان چرا نخست وزیر از بردن نام امپریالیسم آمریکا بعنوان دشمن اصلی انقلاب ایران ابادارد؟

بگفته ایشان، «آن قسمت از قراردادهای تسلیحاتی که بر مبنای زاندارم بودن ایران در خلیج فارس و برای ارضاء روح جاه‌طلبی شاه (۱) انجام گرفته بود، را از بین بردیم. اما همه قراردادهای جنبه جاه‌طلبی و زیادداری نداشته است»

بدین ترتیب، نخست‌وزیر قراردادهای تسلیحاتی را به دو بخش تقسیم کرد، یکی آنهاست که جنبه «جاه‌طلبی» و «زیادداری» داشته و دیگری بخشی که برای «بالا بردن سطح نظامی و دفاعی مملکت بوده است.»

بدینسان نخست‌وزیر «صلاح ندید» که از سیاست نظامی امپریالیسم آمریکا، که بدست «شاه خائن»، بعنوان «اساس سیاست» رژیم اعمال میشد، سخنی بمان آورد، ولی در عین حال اعتراف کرد که خرید این تسلیحات «۴۰۰ میلیارد ارزش» دارد و بنظر ایشان «قراردادهای تسلیحاتی ابقاشده، بیشتر برای لوازم یکدی است، زیرا هواپیماها و تسلیحات مستمراً احتیاج به لوازم یکدی دارند...»

و همچنین برای نیروی هوایی قراردادهایی بسته شده که پول آنها هم تمام پرداخت شده (پیش پرداخت شده) و یا کارخانجات تسلیحاتی که ۷۵ تا ۸۵ درصد مخارج آنها پرداخت شده است.»

پس برای این تسلیحات، از جمله ملاحجت‌کننده‌های اف ۱۴، که صرفاً تسلیحاتی تهاجمی هستند و نه برای ارضاء «جاه‌طلبی» و نه برای بالا بردن سطح دفاعی مملکت، باید مستمراً قطعات یکدی دریافت داشت، البته بناچار همراه با بقاء و بازگشت مجدد مستشاران و کارشناسان نظامی آمریکائی، تا ۴۰ میلیارد اسلحه «بن‌بانه دان» ریخته نشود!

در اینجا، چه آقای نخست‌وزیر بخواهد و چه نخواهد، این سؤال در برابر مردم قرار میگیرد که: پس سیاست نظامیگری باسکان داری مأموران پنتاگون در ایران باید ادامه یابد؟ و نیز یک سؤال دیگر: چرا قرار داد دو جانبه نظامی، که قراردادی است سیاسی-نظامی، و جنبه مالی ندارد، تا بابت بهدر رفتن پول آن، نخست‌وزیر را نگران سازد، لئونمی شود و چرا اصولاً آقای بازرگان درباره این قرارداد، که استقلال سیاسی و نظامی ایران را با خشونت خاص سیاست امپریالیسم یانکی نقض نموده، سخنی بمان نمی‌آورد؟ شاید این قرارداد هم مستمراً احتیاج به قطعات یکدی دارد؟

بقیه در صفحه ۴

سپهر و سر نوشت انقلاب مشروطیت

تحلیلی از انقلاب مشروطیت ایران و درس‌هایی که از آن می‌توان آموخت.

(دومین قسمت - صفحه ۶)

پیمان همکاری منطقه‌ای برای عمران مگر شعبه‌ای از پیمان نظامی سنتو نیست؟

در مطبوعات گزارشی درباره بیست و ششمین کنفرانس سالانه کشتیرانی پیمان همکاری منطقه‌ای برای عمران (آر. سی. دی) که روز پنجشنبه ۴ مرداد در محل کشتیرانی آریا برگزار شده، انتشار یافت. در این کنفرانس نمایندگان ایران، پاکستان و ترکیه، که اعضای این پیمان هستند، شرکت داشتند.

بچه در صفحه ۷

قانون اساسی ایران باید بازتاب انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران باشد

توطئه‌های جنایت آمیز امپریالیسم امریکا و صهیونیسم علیه سازمان آزادیبخش فلسطین

دولت صهیونیستی اسرائیل، که به پشتیبانی امپریالیسم امریکا بخش بزرگی از سرزمینهای کشور های عربی را اشغال نموده و خلق عرب فلسطین را از سرزمین خود رانده است، منطقه خاور نزدیک را به منطقه توطئه و تحریکات و کانون جنک و وخامت دائمی تبدیل کرده است.

سیاست تسلیم و جبهه سائی نوسادات در برابر امپریالیسم امریکا و صهیونیسم بزرگترین خنثی‌کننده است که نسبت به خلق‌های کشورهای عربی و بویژه خلق عرب فلسطین انجام گرفته است. این سیاست خائنانانه، امپریالیسم امریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل را در نقشه‌های خود جهت ایجاد فقر در جبهه واحد مبارزه خلق‌های عرب برای آزادی سرزمین‌های اشغال شده و درجسولگیری از تحقق استقلال ملی خلق عرب فلسطین، مصر ترساخته و مواضع خلق‌های عرب را در این مبارزه تضعیف نموده است.

همه‌دول و نیروهای ترقیخواه جهان از مبارزه عادلانه سازمان آزادیبخش فلسطین در راه حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت مستقل فلسطین پشتیبانی میکنند. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همواره از مبارزات

امپریالیسم امریکا و صهیونیستی‌های اسرائیل تلاش دارند خلق عرب فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین را، که قاطع‌ترین و پیگیرترین سازمان پیکار جو علیه سیاست تجاوزگرانه امپریالیستی و صهیونیستی در این منطقه است، نابود سازند. عملیات راهزانه و تروریستی دواثر جاسوسی امریکا و اسرائیل علیه سازمان آزادیبخش فلسطین و رهبران این جنبش هر روز توسعه بیشتری مییابد. از جمله ترور ناجوانمردانه زهیر محسن، عضو کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین، از سلسله اقدامات تروریستی است که اخیراً از جانب دواثر جاسوسی امپریالیسم امریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل انجام گرفته است.

پیروزی انقلاب در ایران، که به سرنگونی رژیم ضد خلقی شاه خائن و استقرار جمهوری اسلامی در کشور ما منجر گردید مواضع امپریالیسم امریکا و همچنین دولت صهیونیستی اسرائیل را در منطقه تضعیف نمود. اقدام رهبری انقلاب ایران به قطع روابط سیاسی با اسرائیل و رژیم سادات و برقراری

ماشین عقل امپریالیسم چگونه تعبیه شده است

طبق توصیف جامع لنین بزرگ، که امپریالیسم را به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری، کشف و بر مبنای علمی مستدل نموده است، امپریالیسم از لحاظ ماهیت اقتصادی خود سرمایه‌داری انحصاری است و مقام تاریخی آن را همین ماهیت اقتصادی آن مشخص میکند. انحصار زائیده تمرکز تولید، انحصار زائیده تبدیل بانکها از مؤسسات میانجی به انحصارگران سرمایه مالی است و سیاست استعماری و نو استعماری امپریالیسم نیز زائیده همین نهادهای اقتصادی است و مجموعه سیاست اقتصادی و نظامی و مناسبات بین‌المللی امپریالیسم بر پایه همین نهادها تدوین و تنظیم می‌گردد.

بدین ترتیب سراسر فعالیت امپریالیسم در تمام عرصه‌ها تابعی است از همین ماهیت قانونمند، که هدف آن تأمین منافع انحصارات و کمپلکس‌های نظامی - صنعتی از طریق چپاول و تهاوی ملی خلق‌ها، مداخله نظامی، جنگ‌های تجاوزی، تحمیل تسلیحاتی و رژیم‌های ضد خلقی و دیکتاتوری است. بدیهی است که آماج این نیت آزمندانه امپریالیسم، خلق‌هایی هستند که بخاطر کسب و حفظ استقلال میهن خود، جلوگیری از غارت منابع و تهاوی ملی خویش و بخاطر آزادی و دموکراسی و ترقیات اجتماعی بپاخاسته‌اند.

بدین سان نه عقل و نه درایت و منطق، بلکه قانونمندی‌های جبری و بنیادی اقتصادی این نظام اجتماعی، تعیین‌کننده نهادهای سیاسی و خطمشی و برداشت امپریالیسم از رویدادها و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است. امروز امپریالیسم امریکا، که در رأس امپریالیسم جهانی قرار گرفته، به کانون عمده ارتجاع جهانی، تجاوز و جنک، سیاست استعماری و نو استعماری و به مرکز صدور ضد انقلاب، کودتاهای ضد خلقی نظامی و تحمیل رژیم‌های ضد خلقی و دیکتاتوری در مناطق مختلف جهان تبدیل شده است. تجربه رویداد های دهه‌های اخیر نمودار روشن این نقش ژاندارم جهانی است که امپریالیسم امریکا ایفا می‌کند.

امروز تکامل تاریخ نه بنفع امپریالیسم، بلکه در جهت تأمین استقلال و آزادی خلق‌ها و در جهت ترقیات اجتماعی به پیش می‌رود. وجود کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، توان اقتصادی و معنوی و نظامی این کشورها و گسترش نیرومند جنبش های رهایی بخش ملی خلق‌ها، که عامل اصلی تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی بنفع استقلال و ترقیات اجتماعی و صلح و دموکراسی و بزبان امپریالیسم هستند، مانع عمده را در راه اجرای نقشه‌های تجاوزی و استیلاگرانه امپریالیسم امریکا تشکیل میدهند و این امپریالیسم جهانخواه را به عقب نشینی وادار می‌سازند.

جنگ تجاوزکارانه و جنایت بار امپریالیسم امریکا در ویتنام و دیگر کشورهای هند و چین از نمونه های زننده و برجسته خصلت تجاوزگر و ضد خلقی این امپریالیسم است. امپریالیسم امریکا نه بحکم عقل و درایت خود در این جنگ عقب نشینی نمود، بلکه در نتیجه پیکار قهرمانانه و حماسه آمیز خلق ویتنام، در نتیجه پشتیبانی و کمک‌های همه جانبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و در نتیجه همبستگی رژیم همه خلق‌ها و نیروهای ترقیخواه جهان، به شکستی چنین فزاینده و در چهار گردید. پس اگر امپریالیسم امریکا دیگر قادر نیست گستاخانگی و بلامنازع به تجاوز و مداخله نظامی مستقیم دست بزند، و اگر ناگزیر می‌شود که سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری و ضد خلقی دست نشاندۀ خود را از جمله در مین ماو نیکاراگوئه تحمل کند، علت آنرا نه در عقل و درایت امپریالیسم امریکا، بلکه در ناتوانی آن و در وجود آن نیروهای جهانی است که از مبارزات حق طلبانه و جنبش‌های رهایی بخش ملی دفاع و حمایت می‌کنند و در مبارزات قهرمانانه و بی‌گبر خلق‌ها بر ضد امپریالیسم باید چپ و چپو

نمود.

امپریالیسم امریکا که تا آخرین لحظه از رژیم مغرور و ضد خلقی شاه مخلوع حمایت می‌کرد، لحظه‌ای که امید آن به ابقای این رژیم دست نشانده قطع گردید، بوسیله سران سرسپردۀ ارتشی و مستشاران نظامی خود، طرح کودتای نظامی و بمباران شهرهای ایران را تدوین نمود و بموازات این اقدامات با ورود ناوگان جنگی خود درخلیج فارس، به نمایش قدرت و تهدید به مداخله نظامی در میهن ما پرداخت، ولی همان تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی، که در اخطار جدی، قاطعانه و به موقع دولت اتحاد شوروی به امپریالیسم امریکا، که سودای مداخله نظامی مستقیم در ایران را در سر می‌پروراند، بازتاب یافت، عمده‌ترین عامل خارجی برای پیروزی انقلاب و بازدارنده این تجاوز خیانته آمیز بود.

در این مرحله از پیروزی انقلاب نیز امپریالیسم امریکا، طبق همان ماهیت تجاوزی و فتنه‌گرانه خود، سازمانده تمام توطئه‌ها و تحریکات و اقدامات ضد انقلابی و پشتیبان همه نیروهای ضد انقلابی میهن ماست. تشدید فعالیت‌های نظامی امریکا درخلیج فارس، به بهانه تأمین امنیت و حفاظت آبراه‌های صدور نفت، همه در جهت حفظ مواضع اقتصادی و سیاسی و نظامی موجود و باز یافتن مواضع از دست رفته انحصارات غارتگر امپریالیسم امریکاست.

پس با چنین شناختی از ماهیت امپریالیسم و نهادهای و انگیزه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی آن، نمی‌توان نیروهای انقلابی را به «عقل و درایت» امپریالیسم امیدوار کرد و از دستاورد های انقلاب با این امید دفاع نمود. این نیروها را باید درجه‌بندی‌های قاطع و بی‌گبر علیه امپریالیسم امریکا بسنج و متحد ساخت. بایستی تمام امکاناتی را که امپریالیسم امریکا، با استفاده از آنان با اقدامات ضد انقلابی و تهدید آمیز علیه انقلاب مردم ما ادامه می‌دهد، از میان برد. باید قراردادهای نظامی تحمیل شده از جانب امپریالیسم لغو کرد. باید مواضع اقتصادی و سیاسی و نظامی و معنوی امپریالیسم را از بیخ و بن برانداخت. اینهاست آن اقداماتی که می‌تواند امپریالیسم را مجبور به عقب نشینی نماید و دستاوردهای انقلاب و پیشرفت روند آنرا از خطرهای ناشی از جانب امپریالیسم امریکا مصون و گزند ناپذیر سازند.

تامین آب مورد نیاز از خواستهای اساسی مردم اراک است

چند روز پیش آب قسمت «زمین فوتبال شهر» قطع شد و مردم در مضیقه کامل قرار گرفتند. مردم مقابل سازمان جمع شدند. عدای مشکوک سعی داشتند مردم را تحریک کنند تا دست به شکستن شیشه‌ها و تخریب بزنند. باز هم افرادی به استاندار توهین کردند. استاندار اراک در اثر ناراحتی همان روز استعفا داد و به تهران حرکت کرد، ولی استعفایش قبول نشد و قرار شد برگردد.

در نتیجه تحقیقات معلوم شد که در مرکز سازمان آب اراک، اشخاص ناشناسی شیرهای آب آن قسمت شهر را بسته بودند. بعدا شهرها باز شد و آب تأمین گردید. اشخاصیکه علیه استاندار شمار دادند، استعفای رئیس شهر بانی را هم خواستار شدند.

وضع آب اراک به علت گسترش شهر و عدم کشتی لوله‌های قدیمی خوب نیست و فشار ندارد. گاهی هم خیلی ضعیف و قطع میشود. چندی پیش اعلامیه‌ای به امضای اهالی منطقه فوتبال پخت شد، که در آن خواسته شده بود اهالی سایر مناطق در مصرف آب صرفه جوئی کنند.

حل بنیادی مسئله آب و تأمین آب مورد نیاز اهالی از خواستهای اساسی مردم اراک است.

کمک مالی به حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است

هموطنان! رفقا و دوستان!

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، پس از سی سال مبارزه در شرایط دشوار مخفی، فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرده است. لازم به تأکید نیست که اکنون وظایف سنگینی در مبارزه به خاطر تحکیم دستاوردهای انقلاب و نوسازی جامعه ما، در برابر حزب قرار دارد. انجام این وظایف از جمله بقدرت مالی حزب وابسته است. لذا کمک مالی به حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است. فداکاری‌های اعضا، هواداران و دوستان حزب در این زمینه در گذشته غرور انگیز است. اکنون نیز ما مطمئن داریم که اعضا، هواداران، دوستان و همه کسانی که به پیروزی نهائی و قطعی انقلاب ایران صادقانه علاقمندند، به حزب طبقه کارگر ایران یاری خواهند رساند.

کمک مالی را می‌توان مستقیماً به دفتر حزب داد و یا با تلفن‌های ۹۳۳۴۵۹، ۹۳۳۷۳۸، ۹۳۳۴۵۹ - آمادگی خود را اعلام داشت. از طرف دفتر حزب ترتیب دریافت کمک داده خواهد شد. علاوه بر این، علاقمندان می‌توانند کمک مالی خود را یکی از دو حساب بانکی زیرین بپردازند:

۱- حساب بانکی به نام قتی‌کی‌منش و به شماره ۴۳۳۳، شعبه ۶۱۸ بانک ملی ایران، (شعبه شاه اسماعیل صفوی)، خیابان شهید دکتر حسین فاطمی (ایران نوین سابق).

۲- حساب بانکی شماره ۱۱۸۸، شعبه ۴۱۱۰ بانک صادرات

چرا نخست وزیر از بردن نام...

عجیب‌تر از منطبق نخست وزیر درباره قراردادهای تسلیحاتی و نظامی، برداشت ایشان از انقلاب و ضد انقلاب است. از نظر آقای بازرگان، «ارودی ضد انقلاب» متشکل است از شاه مخلوع و دارو دسته او، به اضافه صهیونیستها و سرمایه‌داران، که از وضع گذشته ایران منافع سرشار برده‌اند، دولتها و یا گروه‌های دور و نزدیک که نقش درجه دومی عمل میکنند، نیز احزاب و گروه‌های مخالف که «همیشه (۱) مخالف ما» (کدام ما؟) بودند و همچنین حتی «توده‌های خودمانی ولی مزاحم» و ایضاً «یک گروه دیگری که صد در صد موافق انقلاب و پیشبرد این انقلاب هستند... ولی عملی انجام میدهند که درست نیست».

بدینسان «اردوگاه ضد انقلابی» که در برابر «ما» واقع شده، ترکیب عجیبی دارد. در آن هم شاه و هم «گروهی که صد در صد موافق انقلاب و پیشبرد این انقلاب هستند» قرار دارد. پس چه کسی جز «ما» انقلابی است؟ نخست وزیر بشریح آن نپرداخت، لابد برای آنکه آنرا نیافت!

ضمناً آقای بازرگان «احزاب و گروه‌های مخالف» (کدامند؟) که همیشه (چرا همیشه؟) مخالف ما (راستی کدام ما؟ و مخالف چه چیز «ما»؟) بوده‌اند، همه را در جوال واحدی ریخت و نام همه آنها را هم «توده نفتی» گذارد، اصطلاحی جعلی که بعضی‌ها از روی غرض برای بی‌اعتبار کردن حزب توده ایران، یعنی پیگیرترین حزب ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع، و همچنین تضعیف جبهه انقلاب بکار می‌برند و بعضی دیگر از روی کور بینی سیاسی تکرار کرده و میکنند.

در هر صورت، این نطق نخست وزیر، اگر از زبان نخست وزیر خارج نشده بود، حتی ارزش انتقاد نداشت. ولی نخست وزیر در هر حال نخست وزیر است، آنهم نخست وزیر دولت موقت انقلابی، که حداقل میبایستی دشمن اصلی انقلاب، یعنی امپریالیسم امریکا را بشناسد، با زادهای دموکراتیک مردمی که بر ضد امپریالیسم و استبداد انقلاب کرده‌اند، احترام بگذارد، بتواند بین دوستان و دشمنان انقلاب مرز بکشد و آنها را در هم نهمیزد و لیسو وابستگی‌های کشور را به امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم امریکا، بویژه در عرصه اقتصادی و نظامی لازم بشمرد.

نطق نخست وزیر باعث تأسف است، زیرا نشان میدهد که ایشان به محتوای ضد امپریالیستی و دموکراتیک انقلاب ایران یا پی نبرده‌اند، و یا اگر پی برده‌اند، از بیان آن، که لازمه بسنج نیروهای انقلابی علیه ضد انقلاب است، معلوم نیست بجهت دلیل خودداری میکنند، در راه رهایی کشور از وابستگی به امپریالیسم جهانخواه، بویژه امپریالیسم غدار امریکا، قاطعیت ندارند و همه دوستان و دشمنان انقلاب را، در اردوگاه ضد انقلاب، جا میدهند و ابهام بزرگ و خطرناکی در مردم، در تشخیص دوست و دشمن، ایجاد میکنند.

ما از آقای بازرگان تقاضا داریم مراتب تأسف و تنجب ما را بپذیرند.

شناخت جامعه کشور ما (۵)

دولت و دولتمداری در ایران

از: احسان طبری

دولت يك مقوله تاريخی است، یعنی در روند تکامل تاریخی جامعه بشری، زمانی فرامیرسد که دولتها، بمثابه افزار سیطره طبقه یا طبقات ممتاز جامعه، پدید می‌شوند و سرانجام زمانی درخواهد رسید که دولتها به مثابه افزار سیطره طبقاتی، دیگر نقشی نخواهند داشت و زوال خواهند یافت. دولتها زمانی پدید میشوند که همبند نخستین (یا کمون اولیه) یعنی جامعه‌ای که در آن به سبب نازل بودن شدید سطح تولید و عدم امکان انباشت، مالکیت خصوصی وجود داشته، تجزیه و بتدریج جوامع طبقاتی پدید میشوند. در این جوامع طبقات بهره‌کشی (مانند ایلیخانان و کلانتران قبیله، مولایان برده‌دار، ارباب فئودال، سرمایه‌داران) از مرز کار طبقات بهره‌ده (مانند شبانان عشایر، بردگان، رعایا، کارگران) بسود افزایش مستمر ثروت خویش استفاده میکنند و برای اینکه این دستگاه قارتگری را حفظ کنند، به داشتن دستگاهی برای فرمانروایی، برای جنگ، برای خراج‌گیری، برای اعمال تضییق و فشار و مجازات، در يك کلمه برای لگام‌زدن بر جامعه نیازمندند. در جوامع طبقاتی، دستگاه دولت ضرور است تا دو قطب امتیاز (اقلیت) و حرمان (اکثریت) در حال تعادل بسر برند، تعادلی که به اعمال فشار دستگاه دولت نیازمند است و الا جامعه از هم می‌گسند.

البته دولتها ناگهان از زمین نجوشیدند. همیشه افراد باقی‌مانده باج‌بزه و با اوتوریت در طوایف اولیه وجود داشته‌اند که بوسیله «شیوخ» قبایل بودند، بهمان معنای سه‌گانه‌ای که برای واژه «شیوخ» در زبان عربی قائلند. یعنی «کثیر السن، کثیر المال و کثیر الاولاد». به علاوه کاهنان و ساحران نیز در تیره‌های اولیه کسب قدرت کردند و از آن گذشته جنگاوران و فرماندهان نیز قادر بودند صاحب نفوذ شوند. لذا وقتی که امکان انباشت ثروت، و پایه بیان دیگر، پیدایش «محصول زائد بر مصرف»، در اثر رشد نیروهای مولده پدید شد، این شیوخ و کاهنان و فرماندهان نظامی در دو دمان‌های پدرسالاری کهن، در وضعی بودند که ثروت بیشتری را بخود اختصاص دادند و بتدریج هسته قدرت یا «دولت»، بوجود آوردند.

ما به این مسائل، بساده کردن مطلب، اشاره‌گونه‌ای کردیم تا خواننده‌ها بتوانند از منشأ و پیدایش دولتها تصویری داشته باشند. آنچه که گفتیم قانونمندی عمومی است، که در بروز مشخص خودتئوعی عظیم می‌یابد، ولی سرشت مطلب یکی است.

جامعه ایران جامعه کهنه‌ایست. هزارها سال دوران ماقبل آریائی آن طول کشیده که ما از آن تنها به برکت کشفیات چنددهه اخیر (در «سیلک» و «گیان» و «و تپه حسنلو» و مراکز دیگر در لرستان و غیره) اطلاعاتی بدست آوردیم و دانستیم که پیش از چند هجوم آریاها (بنظر اینجا جنب سه هجوم) در ایران دولتهای مختلفی وجود داشته است، مانند: ایلامها، لولوبی‌ها، خوتی‌ها، کاسی‌ها، پادوس‌ها و غیره و غیره. این دولتها، دولتهای تمام عیار باشاه و سپاه و عمال و وسایل تضییقی و باج‌گیری و غیره بودند و از مراحل وحشیگری و بربریت گذشته به مرحله تمدن و شهرنشینی پاهشته بودند.

اما درباره آریاها، که نخستین دولتهای خود را در خاور ایران بوجود آوردند (مانند پیشدادیان یا «پره‌داتان»، کیانیان یا «کوی‌ها» جمشیدیان). ما اطلاعاتی از اسناد کهن آریائی هندی و ایرانی بدست می‌آوریم. مانند کتابهای «ودا» و «ریگ ودا»، که کتب مقدس هندی است، و کتاب «دوستا»، که کتاب مقدس زرتشتی ایرانی است. ما از تقسیم جوامع اولیه ایرانی به مان (خانواده و طایفه خونی)، و پس (اتحاد طوایف یا قبیله) و دهیو (اتحاد قبایل یا کشور) و از قشرهای جامعه طبقاتی اولیه، مانند کاهنان، سپاهیان، کشاورزان و غیره آگاه می‌شویم.

در میان قبایل ایرانی، که به خاور آمدند و بویژه در سیستان حکومت خود را تاسیس کردند، دولتهای پادشاهی، دیر بوجود آمده بود و ما از نام «کوی» (شاهان) مطلع می‌شویم، مانند کوی کوات (کوی قباد) کوی کاووس (کیکاپوس) کوی خسرو (کیخسرو) و غیره. واژه کوی یا «کی»، در واژه «کیا»، که آنهم لقب امیران ایرانی نواحی شمال بود، دیده میشود. کوی در ایران معادل است با رای و راجه در هند، (همیشه با «روا» در فرانسو و «رکس» در لاتین). شاهان از میان شورای ریش‌سفیدان و فرماندهان و کاهنان (در ایران آئوربانان = آذربانان) پدید شدند. حتماً بعلم آنکه کسی در میان آنها از جهت سیاستمداری، یا قدرت جنگاوری، یا ثروت و قبیله طرفدار، برجستگی می‌یافت، بعدها توانسته است نقش شورا را در سایه گذارد و قدرت نسبی خود را مطلق کند.

سخن از «رای‌زدن» شاهان ایران یا بزرگان یا سپهسالاران در شاهنامه و دیگر اسناد باستانی ما فراوان آمده و از «بارعام» و «بارخاص» و از دعوت زمره‌های مختلف مردم در این بارها، در اسناد تاریخی (مثلاً نامه تنس) صحبت شده و همه اینها حکایت از بقای آن دمکراسی قبیله‌ای یا دمکراسی نظامی می‌کنند که زمانی جدی و بامحتوی بوده و سپس تشریفاتی و کم‌محتوی شده است. مادر داستان کیکاوی در شاهنامه، نوعی تضاد بین شورای نظامی سپهسالاران و خودسریهای شاه می‌بینیم، که روایت‌گران ایامی است که شاهان شروع کردند نقش شوراها و «رای‌زدن» هارا نادیده گرفتن، یا بآن کم بهادادن. این خود در طبیعت و در منطق اشیاء نهفته است که وقتی کسی خود را قدرتمند و بی‌نیاز دانست، مقررات دست‌یاگیر اراده و تمایل خود را زیر پا می‌گذارد.

بدینسان بتدریج سلطنت مستبده در ایران پدید شد. پس از آمدن آریاها چند عامل به پیدایش سلطنت مستبده در ایران کمک کرد.

الف) قبل از آمدن آریاها، در میان دولتهای «حامی» نژاد ساکن ایران و هندو سامی نژاد ساکن بین‌النهرین، که همسایه‌های نزدیک ما بودند، قدرت شاه بالا رفته بود و ادامه این سنت بوسیله «کی» های ایرانی و «رای» های هندی (راجها)، کاری بود مبتنی بر زمینه قبلی و از راه تقلید، قابل سرایت.

ب) تأثیر عامل جغرافیایی (مانند کم‌آبی) و وسعت سرزمین و تنوع اقوام تحت سیطره شاهان، نبرد دائمی کوچنده و ساکن و ضرورت ایجاد تمرکز و دیگر عوامل، که ذکر آن در گفتارهای پیشین آمده، به آنها امکان میداد که قدرت خود را از سیطره نفوذ شوراها و اشراف قبایل خارج کنند و با دعوی ایجاد امنیت و نظم و با بر خورداری از نوعی حمایت رعایا از آنها علیه اشرافیت محلی، (خشت‌پاون = شهربان = ساتراپ) بر اختیارات خود دائماً بیفزایند.

ما در نمونه اشکانیان این روند مبارزه اشراف و شاه را بهمان می‌بینیم. قبایل ایرانی پارت نسبت به مادها و پارسها دیرتر وارد عرصه تاریخ شدند و سن نظام دودمانی را بیشتر حفظ کردند. لذا شورای اشرافی (مستان) دوران اشکانی، تقریباً مانند «آر ویا گوس» در یونان و «سنا» در روم، در نزد آنها به حیات خود تا دیری ادامه داد و روسای خاندانها هم (مانند خاندانهای کارن، سورن، سوخرا، زیک، استندیار، مهران) در این شورا گرد هم آمدند و اراده شاه اشکانی را محدود می‌کردند. ولی شاه اشکانی نیز دائم از تناقض درونی آنها برای بالا بردن قدرت خود استفاده میکرد.

اشک همان واژه ارشک (در ارمنی ارشاک) از ریشه «ارش» (همان واژه خرس است که در مازندرانی هنوز بصورت «اش» باقی است) و احتمالاً چون «توتم» یا معمول مورد پرستش قبایل پارت «خرس» بوده، ما در مقابل «کسوی»، در اینجا با عنوان عمومی «ارشک» روبرو هستیم. اشکها با مهستان بر سر کسب قدرت نبرد واقعی داشتند و برخی از آنها ایسن مجمع را به ارگان چاپلوسی و ذلیلی بدل کرده بودند که فقط اطاعت میکرد. (بی‌فایده نیست بگوئیم که واژه شاه از «خشا پشیه» و از ریشه شایستن، بیشتر بمعنای کسی که قادر بر از بند است، آمده، ولی عنوان کوی و اشک منشأ تو تمیک دارد) منظور آنست که نبرد بین استبداد مطلقه شاهان و بقایای دمکراسی قبیله‌ای یا نظامی، در تاریخ ما دیده میشود و جا دارد که پژوهندگان این مطلب را بسدقت دنبال کنند و تصور می‌رود که در صورت فرصت و تحقیق در منابع، میتوان اطلاعات گرانبهایی بدست آورد و نکات ناشناخته‌ای را مکشوف ساخت.

در یک کلمه این نبرد، با کمک سن موجود، با کمک عوامل جغرافیایی و بافت ظاهرا اجتماعی، منجر به پیدایش شاهنشاهی شد و نوع حکومتی بوجود آمد که آنرا استبداد یا «دسپوتیسم» شرقی مینامیم (نظیر قدرت فرعون در مصر و فقور در چین).

این استبداد شرقی گاه جنبه دین‌سالاری (تئوکراتیک) نیز مییافت، یعنی شاه «ظلال اله» و نماینده اهورمزدا در روی زمین و خود یک‌خدای پرستیدنی بود. در دوران ساسانیان گاه از پس پرده سخن می‌گفت و شکوه و جلال دربار سلطنت بحدافانه آمیز و خیره‌کننده‌ای رسیده بود و در برابر شاه نماز می‌بردند. در زمان اشکانیان، بشیوه پادشاهان پیزانس، پرستش شاه مرسوم بود.

علت آنکه این نهاد شاهنشاهی مستبد، حتی علیرغم سیطره اسلام، هزاران سال طول کشید، متعدد است. ولی اگر زمانی، تبلور خاص جامعه ما در شرایط زمانی-مکانی، به استمرار این نهادمیدان میداد، در دوران کنونی این استمرار و نواستعمار بود که آنرا مصوناً و علیرغم نفرت مردم نگاه داشت و هنوز هم میخواهد نگاه دارد.

یکی از مشخصات استبداد شاهنشاهی این بود که شاه و دربارش مرکز حکومت زمینی و آسمانی، لشکرکشی، تضییق و مجازات، خراج‌ستانی، خزائن زروسیم و جواهر و مراکز اسناد و کتب و غیره بود. در دربار شاه تمام دستگاه اداری (دیوانها) اقدام شده بود. این وحدت شاه و دربار و دولت (دیوانها) بر قدرت آن بسی مفاو و دو این از شاخصهای دسپوتیسم شرقی است. همه چیز در دست تصرف شاه بود. شاه مالک جان و مال و ناموس «رعایا» بود.

یکی از نیروهای که در ایران گاه‌گام پیش در مقابل شاه میایستاده، نیروی روحانیت (آتشکده) بود. در واقع مربوط به مانی و مزدک و سپس در دوران پس از اسلام، در حوادث مربوط به حروفیه و شیخیه و مشروطه، ما این تضاد دربار و روحانیت و حتی مانورهای شاه را بسرای «دین‌تراشی»، بمنظور تضعیف روحانیت، میبینیم. ولی همیشه کار بنوعی سازش حل میشود، سازشی که نتیجه آن مربوط است به تناسب قوا بین شاه و روحانیت. این سنت دیرینه تاریخ ما، در سلسله پهلوی نیز، البته بکلی در شرایط تاریخی دیگر، تکرار شد و این بار روحانیت در پیوند با مردم سرانجام نهاد فروت سلطنت مستبده را دفن کرد.

علاوه بر دین، مخالفت دائمی از طرف مردم ستم‌دیده، که گرد سردار یا امیر رقیبی را می‌گرفتند تا شاه ستمگری را براندازند، بارها در مقابل شاهنشاهان مستبد دیده شده است. حتی گاه مردم، از شدت بیجان‌آمدگی، هجوم بیگانه را بخاطر نجات از شر شاه مستبد و زاد رودش تحمل کردند.

در دوران پس از اسلام، بجز کسانی مانند عضدالدوله دیلمی، که خود را شاهشاه نامید، یا مرداویج زیاری، که سودای احیاء شاهنشاهی را در سر میپخت، دیگر شاهان از حدود سلطان و امیر و شاه

چرا دولت اسناد را افشاء نمیکند؟

مسئولان دولتی بارها صحبت از وجود اسنادی در این یا آن مورد و درباره این یا آن عنصر خائن و ضد انقلاب کرده‌اند، اما این اسناد هرگز افشاء نشده و در پرده اسرار باقی مانده است.

مردم میدانند که لیست اعضاء و وابستگان ساواک در دست مقامات دولتی است. خود دولت از آن پرده برداشته، ولی نامها را از مردم پنهان کرده است. راستی چه کسی بیش از مردمی که بدست این سازمان جهنمی جاسوسی و ترور از هستی ساقط شدند، زجر کشیدند، شکنجه دیدند و کشته شدند، حق دارد که جاسوسان، زجر دهندگان، شکنجه‌کنندگان و قاتلان واقعی فرزندان خود را با نام و نشان بشناسد؟ بخواهد که آنانرا تا نفر آخر از مراکز حساس دولتی و غیر دولتی دور کند، توطئه‌های آنانرا بی‌اثر بسازد و ایسن سازمان وحشت و مرگ بمعنای واقعی درهم کوبیده شود؟

آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه، یکبار در مصاحبه مطبوعاتی صریحاً از وجود اسنادی درباره خیانت‌های بختیار سخن گفت و وعده انتشار آنرا داد. اما این وعده هرگز انجام نشده و خائنی که اسناد خیانتش موجود است، امروز در لباس يك «میهن پرست» مجدداً قصد ورود به صحنه سیاست ایران را دارد و این در حالی است که دولت هنوز هم در حفظ اسرار این خائن اصرار می‌ورزد. فی الواقع چه کسی بیش از مردمی که انقلاب کردند، دام حيله‌گراییهای بختیار را با هشجاری تمام برچیدند و بر سینه این نوکر بر گزیده امپریالیسم دست زد نهادند، حق دارد از اسرار خیانت‌های این مهره محجل امپریالیسم، که سالها صورتك «مخالف» بر چهره داشت، مطلع شود؟ در نخستین هفته‌های پس از انقلاب، مقامات مسئول وزارت امور خارجه افشاء کردند که اسناد مهمی از اسرار خیانت‌های شاه و اردشیر زاهدی و روابط پنهانی شان با افراد سازمانهای جاسوسی و غیر جاسوسی امریکادرحمل سفارت ایران در واشنگتن بدست آمده است. این اسناد چندین بار از قول سخنگویان دولتی جایجا شد و سرانجام رنگ باخت و از متن سخنرانیها و صفحات روزنامه‌ها یکباره رخت بپوشید، گسویی که هرگز نبوده و نیست. آخر چه کسی بیش از مردم رزمنده‌ای که سالیان طولانی شلاق امپریالیسم و وابستگی‌تشر را بر کرده خود احساس کردند، حق دارند از اسرار ایسن خیانتها، وابستگی‌ها و توطئه‌ها با خبر شوند؟

بیمان تجاوزکارانه سن تو پروتکل‌ها و ضامنی دارد که سیمای خیانتکار عاقدین آنرا با همه زشتی و کراهت آن ب مردم می نمایاند. کرا را سازمانها، روزنامه‌ها و احزاب مترقی و میهن پرست و از جمله حزب توده ایران طلب کرده‌اند که محتوای این اسناد افشاء و در دسترس همگان قرار گیرد، تا مردم بروشنی دستهای خیانتکار را بشناسند. در این مورد نیز مسئولان دولتی افشاء حقایق را از مردم دریغ داشته‌اند. ما بار دیگر، به نمایندگی افکار عمومی، از دولت طلب میکنیم که اسناد فوق و اسناد دیگری را که میتواند سیمای گریه امپریالیسم، شاه مخلوع، وابستگان رژیم پیشین و بطور کلی ضد انقلاب را عریان نشان دهد، هر چه زودتر در دسترس عموم بگذارد. این امر بسود پیشبرد انقلاب است، زیرا مردم را بیش از پیش در نبرد علیه امپریالیسم و ضد انقلاب تبهوز می‌کند.

و ملوک‌عنوان بیشتری برای خود نخواهند و حتی یکی از شاهان (کریمخان از ایل زند) خود را «وکیل‌الرعا یا» خواند، اما پهلوی پدر و پسر هوس کردند که این عنوان از تجاعی را احیا کنند و خود را شاهنشاه بنامند و نظام شاهنشاهی را با تمام ذک و فنک نفرت انگیزش بسبک زمان باستان احیا کنند. این «اوج» زودگذر جدید «دسپوتیسم شرقی»، مبرور از گونی آن شد، که امید است ابدی باشد، زیر انظام شاهنشاهی یعنی نظام خفت و بردگی عمومی.

سنت دولتمداری در ایران مبتنی بر تمرکز اکید قدرت و اعمال تضییقات جانورانه است و این امر در روحیات مردم اثرات خود را گذاشته و بنوعی حالت «فضاوقدری» (فاتالیسم) رخنه زرف داده. ولی از دوران مشروطیت، ایرانی آغاز کرد پی‌ببرده که در صورت نبرد متشکل و دارای برنامه سنجیده و واقع‌گرایانه و در صورت سرسختی در این نبرد، میتواند مهام سر نوشت خود را خود بدست گیرد و حکومت مردم بر مردم را برقرار سازد. اگر استعمار و نواستعمار می‌گذاشت، این روحیه مدتها بود که ثمرات خود را آشکار میساخت. انقلاب اخیر ایران مکتب عظیمی برای فراگیری این طرز فکر انقلابی بوده و هست و تادیری خواهد بود.

با اینحال در سنت دولتمداری ایرانی، جا بجا، آتمساری از اشکال ابتدائی دمکراسی (قبیله‌ای و نظامی و زمره‌ای) بروز کرده و بویژه سنت عصیان و پایداری علیه شاهان بسیار بسیار وسیع و غنی است.

در شماره آینده: «ویژگی‌های زمین سالاری در کشور ما»

یادآوری

چنانکه یکی از خوانندگان دانشمند ما توجه داده، محقق که مارکس در مسئله شیوه تولید آسیائی بدان تکیه کرده، انگلیسی نه، بلکه یزک فرانسوی اورنک‌زیب، بنام فرانسوا برنیه، بوده است. از خواننده ارجمند بمناسبت این یادآوری و تذکرات شایان دقت دیگر سپاسگزاریم.

سیر و سرنوشت انقلاب مشروطیت و درسهایی که از آن میتوان آموخت (۲)

پرولتاریای انقلابی روسیه، یار و پشتیبان انقلابیون ایران

پایان حیات مجلس، اول، در افرین روزی ضد انقلاب، آغاز یک دوره مبارزه مسلحانه بود که در تیریز و در زیر رهبری ستارخان، که خود پرورده مکتب علی‌مسیو و دیگر رهبران «مرکز غیبی» بسود، آغاز گردید.

اگر محمدعلی میرزا و نیروهای ارتجاع سیاه ایران مورد حمایت شدید روسیه تزاری قرار داشتند، انقلابیون تبریز، از برکت موقعیت تاریخی خود، با انقلابات پرولتاری و مخصوصاً با پرولتاریای انقلابی روسیه تزاری پیوند مییافتند و با آن خویشاوندی سببی داشتند و بعلمت همین خویشاوندی مورد حمایت مادی و معنوی این انقلابیون واقع شدند. در واقع یاد زهر ضد انقلاب از همان سرزمینی رسید که زهر میلیتاریسم تزاری را بر یک انقلاب ایران پاشیده بود.

اگر سیاست تزاریسم روسیه، از همان آغاز انقلاب بزرگ فرانسه، در این شعار خلاصه میشد که: «دفاع از حقوق پادشاه فرانسه، دفاع از حقوق همه پادشاهان است»، در بطن این نظام اینک یک روسیهی انقلابی بوجود آمده بود، که در مقابل انقلاب ایران، در حقیقت معتقد بود که: «دفاع از حقایق انقلاب ایران، دفاع از حقایق همه انقلابات نجات بخش است.»

این ندای روسیهی انقلابی، روسیه لنین و حزب بلشویک بود. آنگاه که افواج یک قیام مسلحانه آذربایجان را فرا گرفت، پرولتاریای سراسر روسیه و همه مردم زحمتکش آن کشور، از برکت تعلیمات مارکس و لنین، و نیز در پی توجیهی عینی و عملی روزانه، بدان حد از آگاهی رسیده بودند که بدانند، نیروئی که در داخل، بمنظور حفظ امتیازات فرمانروایان عرصه سرمایه، بسرکوب کردن آنها کمر بسته است، همانست که در خارج و در چواری مرزهای روسیه، ایران را در چنگال خود بهم میفشارد. لنین ضمن نامه خود به ماکسیم گورکی مینویسد:

«آنچه ما با آنها (کارگران) میگوئیم چنین است، سرمایه داری شما را می بلند. ایران و هر جای دیگر را خواهد بلعد و باینکار ادامه خواهد داد تا آنکه شما آنرا سرنگون کنید. اینست حقیقت... یناکوها میتوانند بروند در ایران راه آهن بسازند. بگذار آنها لیاخوفهای خود را بآن کشور بفرستند. وظیفهی مارکسیستها آنست که سرمایه داری را در پیشگاه کارگران افشاء کنند. سرمایه شما را خفه میکنند. در برابر آن مقاومت کنید.»

و چنین بود که از سرزمین قفقاز نه تنها خود ایرانیان مقیم آن سامان، که سازمان سیاسی خود را بعنوان همت - اجتماع و عایون - بوجود آورده بودند، بلکه تعداد بیشماری از اعضای حزب سوسیال دمکرات قفقاز و تفلیس، که در فنون جنگی آزموده بودند، بکمک انقلابیون آذربایجان شتافتند.

قیام مسلح مجاهدان آذربایجان انقلاب مشروطیت را در مسیر نوئی افکند و آنرا به مرحله انقلاب بورژوا دمکراتیک وارد ساخت. جنبهی دمکراتیک آن با شرکت وسیع دهقانان شمال و سازمانهای کارگری که هسته های آن در استانهای مختلف شمال بوجود آمده بود، مشخص میشد.

این خاصیت توده ای، با ضافه رابطه نزدیک مجاهدان تبریز با سوسیال دمکراسی لنینی روسیه دوسمی روحیه همبستگی بین این نهضت و آن انقلاب، نه تنها عرصه را بر محمدعلی میرزا تنگ کرد، بلکه برای دو قدرت امپریالیستی روسیه و بریتانیا مایه نگرانی مرگباری بود و لذا هر سه طرف را بتلاش بدون وقفه شبا نهروزی برای از میان برداشتن سازمان مجاهدان واداشت.

دولت تزاری در صدد مقابله مستقیم با مجاهدان برآمد، ولی در اینجا نیز بریتانیا نتوانست، پیش از اینکه زیر پای خود را استوار سازد، با ورود قوای تزاری با آذربایجان موافقت کند.

حوادث از نظری بعدد بریتانیا شتافت. یاد آواز قیام و مقاومت قهرمانانه مجاهدان تبریز، در برخی نقاط دیگر ایران مردم را بجنب و جوش واداشت.

در شمال زمینه قیامی بدست گروهی از مجاهدان، که از طرف سوسیال دمکراسی قفقاز پشتیبانی میشد، با شرکت معز السلطان و برادرانش و پیرم خان و همچنین سیه دار، که از تبریز از جلوسردار و سالارگریخته و متعهد شده بود که «من بعد با ملت ستیزه نکند»، بوجود آمد.

در جنوب نیز تحریکات انقلابی اصلی آغاز گردید که مرکز آن در بوشهر بود. ولی بریتانیای کبیر، که با هر گونه تحریک اصیل ملی در قلمرو نفوذ خود بشدت معارضه کرده بود، با وارد ساختن نیروی دریائی و پیراهن آبی های خود، این اقدام را راساً با سرعت تمام سرکوب کرد، اما در مقابل بیاری دوستان بختیاری خود در اصفهان شتافت. در اینجا بین سران ایل، بسرکردگی مصمصام السلطنه، از یکطرف و محمد علی میرزا از سوی دیگر اختلافات شدیدی بروز کرده بود. در این هنگام سردار اسعد، برادر مصمصام، عضو لژ فراماسونری، که تازه آندیدار سردار وادگر، وزیر خارجه انگلستان، بازگشته بود، به برادر پیوست و چنان صواب دیده شد که در زیر لوای مشروطیت علیه محمدعلی میرزا قیام کنند.

با تمهید این مقدمات و در دنبال یک توطئه جهانی علیه همه نهضتهای آسیائی - و نه فقط ایران - بریتانیای کبیر، که از دیرگاه روابط بسیار نزدیک با بختیارها برقرار کرده بود و اینک یکی از

اعضای لژ فراماسونری را در راس تحریکات عشایری این نواحی مشاهده میکرد، دیگر موجبی برای مانع شدن از ورود نیروهای تزاری به تبریز نمیدید و قزاقهای تزاری، بعنوان بازکردن راه خواربار، بسوی تبریز سرازیر شدند و نیروهای مجاهدان را بکلی در منگنه گذاشتند.

لنین مینویسد، «قتل عام نوینی بدست قوای نیکلای خونخوار در انتظار انقلابیون ایران است. بدنهال لیاخوف غیر رسمی، اشغال رسمی آذربایجان صورت میگردد... کوچکترین تردیدی نمیتوان داشت که آزادی عمل روسیه علیه انقلاب ایران جزئی است از توطئه های ارتجاعی... این توطئه ای است مستقیماً برای خفه کردن انقلاب آسیا... امروز در بالکن، فردا در ایران و سرانجام در آسیای صغیر و غیره...» (۱)

چرا و چگونه انقلاب مشروطیت بشکست کشانده شد؟

بساط قدرت مطلقه محمدعلی میرزا بدست نیروهای انقلابی جنوب و شمال و از گون گردید. (با این توضیح که از سمت شمال، مجاهدین اصیل توده ای در فتح تهران راه داده نشدند) حاصل جمع همه اینها آنست که در تهران یک نیروی انقلابی مرکب از قوای شمال، که خودمجبونی بود از نیروهای انقلابی و فتودالی، و قوای جنوب مرکب از نیروهای خالص عشیره ای و ایلی بختیاری حاکمیت دولتی را در دست گرفت. سیه دار، در راس قوای شمالی، گرایش بسوی شاه مخلوع و چشمی بسوی دولت تزاری داشت. قوای عشایری جنوب، در زیر فرمان سردار اسعد، با لژ فراماسونری بریتانیا مربوط و از آن راه با امپریالیزم بریتانیا وابسته بود. لژ فراماسونری در تهران دست سردار اسعد، را در دست شاهزادگان خونخواری مانند عین الدوله، که یکسال تمام بن مردم آذربایجان بازاران مرگ بارانیده بود، شماع السلطنه برادرشاه، ظل السلطان عموی شاه و جلاد مردم اصفهان، و تقی زاده ها و نوابها و مشیرالدوله ها و حکیمی ها و دیگر فراماسونرها گذاشت.

این ترکیب ناهمگون چون بقدرت رسیده، در صدد تصفیه حساب با «مخالفین مشروطه» برآمد. و معلوم شد که تعداد این مخالفین، در تمام ایران، از شش تن تجاوز نمیکرد، که تنهاسه تن از آنها از زمره اشراف و کشورمداران و سه تن دیگر از مردم عادی بودند؛ یکی از این سه تن آخر، آجودان باشی قزاق بود، که زبردست لیاخوف انجام وظیفه میکرد و مانند پنج تن دیگر به چوبه دار آریزان شد. در حالی که خود لیاخوف به مجلس شورا رفت و مشیر کمر خود را باز کرد و در مقابل سردار اسعد گذاشت و سردار شمشیر را بار دیگر بکمر او بست و گفت: بر او ایرادی نیست او بوظیفه سرداری خود عمل کرده است؛ و این یکی از عمده ترین نقاط ضعف قیام مسلحی بود که محمدعلیشاه را از کشور راند، و از خاصیت طبقاتی فاتحین تهران و دبلیستکی های آنها بقدرتهای امپریالیستی ناشی میشد. همین جهت است که پر و فرسودار وادگر بر او بن «رفورما تورها» (فاتحین تهران) باشف تمام درود میفرستد که «در بخشش گناهان و چشم پوشی از گناه خرابکاران یا به اصطلاح کیفر تبهکاران، که با بکار بردن نیرو و نفوذ خود شاه پیشین را در سیاست ارتجاعی حمایت و تقویت نموده و در تباهی مشروطیت پافشاری مینمودند. اینک مصلحین یا رفورما تورها ایران روش کریمانانه بزرگ منشا نه تری از جوانان ترک که در انقلاب آن کشور در اوایل ۱۹۰۹ بمخالفین انقلاب نشان دادند در پیش گرفتند.»

آری، برای آقای پر و فرسودار وادگر امپریالیستی این «روش کریمانانه» بسیار مطلوب بود، زیرا با این عفو و بخشایش، ماده های فساد بر جای ماندند و اینها، باتفاق «رفورما تورها» بخشایشگر، شیرازه های از هم گسیخته ای رابطه با دو قدرت امپریالیستی را بار دیگر برقرار ساختند.

و آنگاه نوبه ای تصفیه حساب با نیروهای مسلح مجاهدان آذربایجان فرار رسید که خارج چشم هر دو قدرت امپریالیستی و دولت «انقلابی» ایران بودند.

این سه نیرو و مشتری کا بهرحله و دستان بسود، حتی با توسل به قوهی قهریه، تحت ریاست پیرم خان سردار بهادر، پسر سردار اسعد، سردار و سالار را به تهران کشانند.

در مورد پیرم خان، ما بایکی از شخصیتهای جالب قیام با صفات و خصله های دوگانه سرور کار داریم. وی از یکسو فردی انقلابی بود، با استعداد سرشار سازماندهی و در کارهای انقلابی خود قاطع و بی تزلزل.

از سوی دیگر عضویت حزب داشناکیون، حزب بورژوازی بزرگ ارمنه را داشت و در عین حال وابسته به سازمان سوسیالیست های انقلابی روسیه (اس ار) بود. این وابستگیها او را بمنصافت شدید نسبت به سوسیال دمکراسی روسیه و نسبت به مجاهدان آذربایجانی که با این حزب همبستگی داشتند، میکشانید.

پس از انتقال سردار و سالار به تهران، توطئه مرگباری علیه آنها چیده شد که هدف اساسی آن، از بین بردن ستاد مسلح انقلاب بود. دوفسارت روسیه و بریتانیا، باتفاق وزیر خارجه وقت،

در مرکز این توطئه قرار داشتند. کارگردانی این تزاری، که منجر به فاجعه ای باغ انا بک و زخمی و زمین گیر شدن سردار گردید، بعدد پیرخان و اگدار شد. خصومت شدید او با تمام اندیشه های سوسیال دمکراسی، که سردار و مجاهدان تبریز از جمله مظاهر آن بودند، بحدی در او قوت داشت و آنتچنان پرده ای جلو چشمان او کشیده بود، که مجال تأمل در باره عواقب کار با و نمیداد. وی بدون توجه باینکه اقدام و عملش بسود کدام محافل و کدام قدرتهای اسارتگر خارجی تمام میشود، در صدد پایان دادن بکار سردار و سالار برآمد.

کسانی کوشیده اند که عمل پیرم را در معارضه با مجاهدان اصیل آذربایجان معلول فریب خوردگی او بشمار آورند. فرضاً این ادعا را قبول کنیم، باید بگوئیم که پیرم خان فریب خورد، زیرا روحاً و فکراً آماده ای این فریب خوردن بود، عوامل ذهنی و تصمیبات عقیدتی او از یکسو، و وابستگی هایی که در آن زمان با طبقه حاکمه پیدا کرده بود از سوی دیگر، او را در سراسیمه فریب خوردگی به پیش راند تا در کنار ضد انقلابیها جای گرفت. بدینسان استقامت رای و پشتکاری که دیروز صرف مبارزه علیه دربار محمدعلی میرزا میشد، اینک برای سرکوب ستاد اصیل انقلاب بکار افتاد و فاجعه پارک انا بک را بار آورد.

چون این خار از سر راه قدرتهای امپریالیستی برداشته شد، آنها مو قراً منتقم شمرند تا بادستیاری دستگاه حاکمه خود ایران، که اینک بطور عمده بدست فراماسونرها افتاده بود، اساس مشروطیت را، که تنها اسکلتی از آن باقی بود، از بیخ و بن ریشه کن سازند. بدینسان، بتدریج زمان دخالتهای مستقیم، اعتراضات و ایرادات و اتمام حجتها فرا رسید.

چون مجلس دوم و خاصه فراکسیون دمکرات حاضر نبودند زیر بار قبول اولتیماتوم بروند، بازم پیرم خان بود که قدم پیش گذاشت و بادادن حجت چهار ساعت، اکثریت مجلس را ناگزیر بقبول تشکیل کمیسیون مخصوصی برای فاصله دادن باینکار ساخت، و این کمیسیون بامید اینکه شاید مجلس را از تعطیل شدن برهاند، بقبول اولتیماتوم رای داد.

عصر روز ۲۹ آذرماه، دولت آمادگی خود را برای قبول اولتیماتوم باطلاع سفارتین رسانید. روز ۳۰ آذر، در گیلان و آذربایجان تجاوز قوای تزاری به ادارات دولتی و مجاهدان آغاز شد. در گیلان، در همان روز اول، کار بهایان غنناک خود رسید.

در تبریز، مجاهدان که دارای نیروی مجهزی بودند، با تصویب ضیاءالدوله و ثقة الاسلام، بدفاع از خود پرداختند و جنگی که چهار روز بطول انجامید، بین آنها و قوای مسلح تزاری آغاز شد.

انعکاس این خبرها مطبوعات و محافل ملی را برآشت و علیه این تبهکارها فریاد اعتراض بلند کردند، ولی آنچه موجب خشم و نگرانی محافل ملی گردید، بدولت دل داد، تا بازم بادست پیرم خان مطبوعات را به تعطیل بکشاند تا اخبار راجع به حوادث گیلان و تبریز در جائی انعکاس نیابد. با بسته شدن مطبوعات، مجلس نیز بدون پشت و پناه ماند و روز دوم دیماه، ناصر الملک نایب السلطنه، بار دیگر بموجب فرمانی دستور تعطیل مجلس را صادر کرد.

مجلسی که تنها دو روز پیش، بامید بقای خود، قبول اولتیماتوم را گردن نهاد، اینک با بدنامی و در حالی که دیگر بین توده های مردم آبروئی برای آن نمانده بود، به تعطیل کشانده شد. این جریان اسفبار، که بکودتای ناصر الملک شهرت یافته است، فاجعه انگیزترین حادثه ای بود که، چه از لحاظ ژرفائی و چه از نظر گستردگی میرزا را بکلی تحت الشعاع خود قرارداد. در این زمان بود که ابوالقاسم عارف، شاعر ملی ایران، تصنیف معروف خود را - گریه را به مستی بهانه کردم - شکوه ز دست زمانه کردم - ساخت، که در بند دوم آن گفته میشد:

شد چون ناصر الملک، مملکتدار - خانه ماند و اغیار - لیس غیر فی الدار - زین سپس حریفان خدا نکهدار - من دیگر به میخانه خانه کردم.

پس از تعطیل مجلس و به بند کشیدن مطبوعات، دولت ایران با دست باز، در شب ۳۰ آذرماه ۱۲۸۹، آمادگی خود را برای قبول مواد اولتیماتوم بهر دوفسارت اطلاع داد. این ابراز آمادگی به منزله صدور فرمان موافقت با تعرضهای وسیع علیه تمام مظاهر مشروطیت، بخصوص در همه نقاط شمالی، مرکز تحریکات انقلابی بود، این تعرضها در گیلان و مخصوصاً آذربایجان با شدت تمام آغاز گردید. نیروهای مجاهد گیلان زود در هم شکستند. در تبریز، مقر مجاهدان قهرسان. مقاومت شدیدتری بود. بهمین جهت از طرف دولت انقلابی (۱) دستور داده شد که مجاهدان به مقاومت خود پایان دهند و اسلحه خود را تسلیم کنند. و با این تسلیم، قوای تزاری برای قلع و قمع بازماندگان نسل شجاعان، با دست بازتری وارد عمل شد. و در این هنگام بود که ثقة الاسلام، دوفرنزند محمدعلی مسیو، که یکی از آنها به هنگام اعدام فقط ۱۶ سال داشت، و برادر کوچکتر ستارخان و عده ای دیگر از رهبران مجاهدان بدست قوای تزاری بالای دار رفتند، در حالیکه در حقیقت این دست جنایتکار گروه فرمانروا در مرکز کشور بود که بخاطر حفظ منافع طبقاتی خویش، خود را بزیر دامن قدرتهای امپریالیستی و استعماری کشانده و حلقه های طناب دار را بسر گردن این قهرمانان جان باز استوار کرده بود!

پسایان

(۱) نهضتهای رهایی بخش، از لنین، بزبان

انگلیسی، صفحه ۲۲۴ و ۲۲۳ و ۲۲۴.

اخبار کارگری

پای درد دل کارگران نانوائی (لواش زمینی)

کارگران نانوا، با لهجه آذربایجانی، با کلامی که از خشونت سرشار است و کوهی درد چرکین سالیانش را نیشتر میزند، در جواب پرسش از وضعیتشان، لب به سخن میکشاید. «ارباب ما این دکان را از صاحب «سرقفلی» آن از قرار ماهی ۱۰۰۰۰ تومان اجاره کرده است. ارباب علاوه بر کرایه مغازه، حداقل هر ماه ۱۰۰۰۰ تومان هم خود به جیب میزند.

ما کارگران نانوا هر روز ساعت ۵ صبح تا ۹ شب کار میکنیم (وقت صرف صبحانه و ناهار کلا یکساعت است). هر روز ۱۶ ساعت کار طاقتفرسا. هر هفته ۶ روز، جمعا ۹۶ ساعت کار در هفته. حداقل مزد یک کارگر ۴۵۰ تومان در هفته (۴۵۰ تومان را به ۹۶ ساعت تقسیم کنید، تا میزان استثمار کارگر را بفهمید) و حداکثر مزد (شاطر) هفته ای ۱۲۰۰ تومان است!

من اکثر کارگران نانوا از ۲۵ سال پائینتر است. در میان آنها کودکان ۱۰-۱۲ ساله هم چشم میخورند. اکثر آنها ازدهات مهاجرت کرده اند، تا نیروی کارشان را برای گذران نکبت باز زندگی خود و خانواده شان بفرشند. کارگر دیگر رشته کلام را بدست میگیرد، خمی وحشی در چهره برافروخته اش شعله میکشد.

«درد دکان نانوائی نه هواکشی هست، نه شرایط مناسب کار، نه بهداشت، نه پای بیمه به اینجا باز شده، نه قانون کاری وجود دارد، نه ازسندیکا خبری هست، نه ساعت کار مشخصی هست، نه مهمل رجوعی برای دادخواهی.»

کارگر دیگری که ۱۲ سال بیشتر ندارد و بقول خودش از ۲ سال پیش شروع بکار کرده، جلومیا آید. اشک در چشمانش خشکیده. چرا که وقتی درد از حد گذشت، دیگر نمیتوان به گریه درآمد. کینه ای بی پایان در اعماق وجودش نسبت به هر آنچه که ستمگرانه است، سم به زمین میکوبد، تنش میلرزد.

«بدنمان عرق جوش شده است. جوشهای قرمز رنگی تمام تنمان را میپوشاند. دکتر گفته که مسری است. مجبوریم تحمل کنیم. اگر دکتر برویم، نصف بیشتر درآمدمان را باید خرج دوا درمان کنیم.»

«از سود ویژه، مرخصی سالانه و مزایای دیگر در نانوائی خبری نیست». این جمله را از دستوی تاریک نانوائی میشنوم. در دستوی نانوائی، که حسرت نشینان نور آفتاب، از ۵ صبح تا ۹ شب بطور مستمر جان میکنند، جوان کوتاها قد رنجوری مشغول کار است که آذربایجانی است و با لهجه شیرین آذربایجانی میکوبد.

«حداکثر مدتی که یک نفر (در نانوائی) میتواند کار کند زیر گرمای ۴۸ درجه دکان نانوائی که حتی یخچال نمیتواند کار کند و تشنگی دما از روزگارمان درمیاورد. ۲/۵ ماه است. بعد از ۲/۵ ماه، کارگر ناچار راه دهات را پیش میگیرد، ولی نبود شرایط زندگی بهتری در دهات، فشار بیکاری و گرسنگی، او را دوباره به سوی شهر میراند، تا بار دیگر در کوره سوزان نانوائی کباب شود و لقمه ای نان بدست آرد. محل استراحت ما، بعد از ۱۶ ساعت کار توانفرسا، کنار توردافی است که میبینید و یا پیاده روجلودکان. لحاف و تشک ما اکثرا گونی آرد است و آنها که وضعیتشان خیلی خوب باشد، دوتا پتو دارند. وضع غذای ما خیلی بد است. نان و نوشابه، نان و پنیر و نوشابه، و اگر خیلی ولخرجی کنیم، ۳۰ ریال گوشت چرخ کرده میخریم و سرخ میکنیم.»

سالهای سال است که کارگران رنج دیده نانوائی (لواش زمینی) از تمام دستاوردهای جنبش کارگری ایران بی نصیب مانده اند.

نه سندیکا، نه بیمه، نه بهداشت، نه مسکن، نه ساعت کار مشخصی، نه خوراک و نه پوشاک درست و حسابی، نه سواد و نه درس و کتاب، نه قانون کار، از هیچ یک از اینها خبری نیست!

باید به وضع دردناک زحمتکشان نانوائی ها پایان داده شود!

اضافه حقوق کارگران شرکت حمل و نقل بزرگ ایران

بدنبال اعلام دولت در مورد حداقل حقوق، با محاسباتی که از طرف نمایندگان کارگران صورت گرفت، قرار شد که مبلغ ۸۰۱۰ ریال به حقوق تمام کارگران اضافه شود. در همین مورد بوسیله نمایندگان با وزارت کار نیز تماس گرفته شد و وزارت کار هم مبلغ فوق را تأیید کرد. در نشست که نمایندگان شرکت با مدیرعامل شرکت داشتند، این مسئله مطرح شد و مدیر عامل شرکت نیز مبلغ فوق را قبول کرد، ولی گفت که در حال حاضر پول ندارد و کتبا تعهد میکند که مبلغ ۸۰۱۰ ریال به حقوقها اضافه کند. نمایندگان شرکت در این مورد با وزارت کار و کمیته مرکزی امام خمینی تماس گرفته اند، ولی نتیجه معلوم نیست و اوضاع اضافه دستمزدها سردرگم و مبهم مانده و کارگران بشدت از وضع فعلی ناراضی هستند.

در کارخانه آجر ماشینی جامپاس واقع در باقر آباد ورامین

در این کارخانه قبل از انقلاب ۱۵۷ نفر کارگر مرد کار می کرده اند که در جریان انقلاب، بمدت ۶ ماه، بدون حقوق و مزایا بیکار مانده اند.

حدود ۲ ماه قبل، کارفرما ۴۷ نفر از کارگران را بکار فرما میخواند و دوباره تولید آجر شروع می شود. (۱۱۰ نفر بقیه کارگران با مبلغ ناچیزی اخراج شدند.)

در تاریخ ۵۸/۵/۲ کارفرما به بهانه نداشتن پول برای تأمین مخارج کارخانه، تولید را متوقف می سازد و ۴۷ نفر کارگر باقی مانده را، نیز اخراج می کند.

بدنبال شکایت کارگران به اداره کار شهرستان ورامین، جلسه ای با حضور رئیس اداره کار، کارفرما و تنی چند از کارگران بمنظور رسیدگی تشکیل می شود. کارفرما استدلال میکند که پول برای گرداندن کارخانه ندارد. کارگران می گویند، اگر پول نداری کارخانه را به دولت واگذار کن، تا ما بیکار نشویم.

کارفرما میگوید، به این آسانی ها که میگویند من نمی توانم کارخانه ام را بدولت بدهم. کارگران جواب دادند، چطور می توانی زن و بچه های ما را به این آسانی بکشی!

جلسه بدون گرفتن نتیجه ای پایان یافت و بدنبال اصرار کارگران قرار شد که کارفرما، رئیس اداره کار ورامین و تنی چند از کارگران به وزارت کار برای تعیین تکلیف مراجعه کنند.

در پایان کارگران تصمیم گرفتند که اگر حرفشان به جایی نرسید، همگی در وزارت کار متحصن شوند.

شرایط کار کارگران در شرکت نی نی تریکو

شرکت نی نی تریکو، در کریم آباد شهسوار، بیش از ۵۵ کارگر دارد، که ۳۵ تا ۴۰ نفر آنها زن هستند. حد متوسط دستمزدها کارگران ماهیانه فقط ۷۵۰ تومان است.

دستمزد کارگران زن حداقل ۴۵۰ تومان و حداکثر به ۱۰۰۰ تومان میرسد. در ساعات کار، در کارگاه را بروی کارگران می بندند تا مهاد کارگری گرسنه شود و درصدد خوردن چیزی برآید و در نتیجه چند دقیقه از وقت کار تلف شود!

همیشه چند روز قبل از پرداخت حقوق، نسبت بکارگران سختگیری بیشتری می شود تا بتوانند به بهانه ای مبلغی بکارگران را جریمه کنند. کارفرمایان شرکت با کارگران، و بویژه با زنان کارگر، رفتار خشنی دارند و با آنان دشنام میدهند.

از پاداش و عیدی در این کارخانه خبری نیست و هم اکنون یکماه حقوق کارگران را پرداخت نکرده اند. سرویس ایاب وذهاب برای همه کارگران نیست و باید بطور متوسط هر ماه ۶۰ تومان بابت رفت و آمد بپردازند. در این کارخانه کاموهای دم قیچی را با بهای گران کیلویی ۲۵ ریال بکارگران می فروشند. کارفرمایان همیشه تعدادی خبرچین میان کارگران دارند، تا اگر کارگری از وضع خود ابراز عدم رضایت کرد، او را فوراً اخراج کنند.

اعتصاب دوساعته رانندگان تاکسی در شیراز

روزی پنجشنبه ۱۳۵۸/۵/۴، رانندگان تاکسی در شیراز، بمدت ۲ ساعت دست از کار کشیدند و با پارک کردن تاکسیهای خود، وارد استانداری فارس شدند. خواستهای رانندگان عبارت بود از:

۱- جلوگیری از کاراتومبیل های شخصی که مسافر کشی میکنند، ۲- کمجایی و گرانی لوازم یدکی، اعم از لاستیک، لنت ترمز، دیسک و غیره،

۳- مازاد پول بنزین رانندگانه تا کسی های شیراز نداده اند، و چون کوبن ندارند، بنزین را به ترخ گران میخرند،

۴- انحلال شرکت تعاونی، که هنوز به شکل دوران پهلوی مانده و رئیس آن یکی از فروشندگان تاکسی است و تا بحال هیچ گام مثبتی برای رانندگان برنداشته است.

در پایان یکی از رانندگان لزوم تشکیل سندیکا و شورا را مطرح کرد و گفت که تنها از طریق ایجاد سندیکا ما میتوانیم بیمه و حقوق از کار افتادگی و تمام مسائل مربوط به خودمان را انجام بدهیم.

رانندگان دیگری نیز درباره لزوم تشکیل سندیکا صحبت کردند. یکی از آنها گفت، درست است که ما باید صبر انقلابی داشته باشیم، ولی تا بحال هیچگونه ترتیب اثری به خواستهای ما نداده اند.

سپس رئیس پلیس شیراز برای رانندگان صحبت کرد. او گفت، من تعهد میکنم که بتمام واحدهای راهنمایی و پلیس ابلاغ کنم که مانع از مسافر کشی رانندگان اتومبیل های شخصی شوند. در مورد خواستهای دیگر نیز به تهران اطلاع میدهم تا هر چه زودتر به آنها رسیدگی کنند.

رانندگان که از اتحاد خود و نتیجه کارشان خوشحال بودند، با گرفتن درود برخمینی، استانداری را ترک کردند.

کلاسهای مبارزه با بیسوادی سندیکای مستقل کارگران درودگر

هیئت مدیره سندیکای کارگران درودگر تهران، طی تصویب نامه مجمع عمومی، تصمیم به برقراری کلاسهای مبارزه با بیسوادی گرفته و هم اکنون در کارخانه گازر، با همکاری کارگران و نماینده

منتخب آن کارخانه، کلاس بیکار با بیسوادی تشکیل شده است. در ضمن از تمام کارگران عضو، دعوت شده است که برای توسعه هر چه بیشتر این کلاسها با سندیکا همکاری نمایند.

با نیرنگ از کارگران امضاء گرفتند

طبق گزارشهای رسیده به سندیکای کارگران درودگر تهران، کارخانه میل گارنیک واقع در مجیدیه، با خدعه و نیرنگ از کارگران امضاء محضری گرفته و مزایای آنها را نصفه پرداخت نموده و درصدد است کارخانه را تعطیل کند. سندیکای کارگران درودگری تهران، ضمن اعتراض به این عمل خودسرانه گارنیک و

دیگر کارفرمایان همپایه، خواستار رسیدگی جدی وزارت کار به این امر است، تا از بسته شدن کارخانه مجیدیه، با خدعه و نیرنگ از کارگران امضاء محضری گرفته و مزایای آنها را نصفه پرداخت نموده و درصدد است کارخانه را تعطیل کند. سندیکای کارگران درودگری تهران، ضمن اعتراض به این عمل خودسرانه گارنیک و

دیگر کارفرمایان همپایه، خواستار رسیدگی جدی وزارت کار به این امر است، تا از بسته شدن کارخانه مجیدیه، با خدعه و نیرنگ از کارگران امضاء محضری گرفته و مزایای آنها را نصفه پرداخت نموده و درصدد است کارخانه را تعطیل کند. سندیکای کارگران درودگری تهران، ضمن اعتراض به این عمل خودسرانه گارنیک و

خواستههای کارگران کارخانه آرد «مسلمی کردکوی»

این کارگران که تاکنون با حقوقی معادل روزی ۴۰ تومان، بصورت روزمزد کار میکردند، اعلام کردند، در صورتی که به خواستههایشان رسیدگی نشود، کار را متوقف خواهند ساخت. کارگران خواستهای خود را بشرح زیرین اعلام کردند:

- ۱- استخدام رسمی کارگران و تشکیل پرونده رسمی،
- ۲- تقلیل ساعات کار،
- ۳- پایان دادن به استثمار شدید و بالابردن حقوق،
- ۴- بازگشت کارگران اخراجی به کار،
- ۵- استفاده از مزایای بیمه درمانی،
- ۶- برخورداری از کمک هزینه اولاد،
- ۷- استفاده از اضافه کاری،
- ۸- استفاده از مرخصی سالیانه.

تشکیل فروشگاه تعاونی برای جلوگیری از گرانفروشی

مردم روستای «ماچک پست» از توابع ساری، شکایتی مبنی بر گرانفروشی مغازه داران روستا تسلیم شورای ده نمودند. شورای ده ما مورد رسیدگی به این شکایت شد. ضمنا در جمع مردم، عده ای از روستائیان پیشنهاد سازنده ای جهت رفع بنیادی مشکل گرانفروشی در روستا دادند، «ایجاد فروشگاه تعاونی روستائی در ده».

این شعار مورد استقبال تمام اهالی روستا و شورای ده قرار گرفت. سپس پیرامون نحوه انجام این کار گفتگوهای مفصلی بعمل آمد و توضیح داده شد که، ما با این عمل قصد ورشکست کردن مغازه داران را نداریم، بلکه میخواهیم جلوی قطعی مصنوعی گرفته شود تا ضد انقلاب فرصتی برای تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ما در میان اهالی این روستا پیدا نکند.

پس از گفتگو، این پیشنهاد بصویب شورای ده، یعنی تنها مرجع قانونی ده رسید و قرار شد هر چه زودتر برای شرکت تعاونی با همکاری روستائیان اقدام شود.

پیروزی کارگران کارخانه آزمایش

سندیکای کارگران کارخانه آزمایش در مورد خواستههای کارگران با مدیریت شرکت به توافق رسیدند:

- ۱- پرداخت مبلغ ۹۸۱۰ ریال اضافه دستمزد ماهیانه به هر یک از کارکنان،
- ۲- افزایش حق خواروبار و مسکن از مبلغ ۵۲۰۰ ریال به ۵۲۰۰ ریال ماهیانه،
- ۳- کاهش ساعت کار روزانه بمدت یک ساعت،
- ۴- برکناری سرپرستان ضد کارگر از سمت سرپرستی.

اعتصاب پیروزمند کارگران در کارخانه ارج

کارگران قسمت مونتاژهای این شرکت، که تاکنون بیشتر از سایر کارگران مورد استثمار کارفرما بوده و همیشه حداقل دستمزد را در شرکت دریافت میکردند، در تاریخ ۵۸/۵/۱۰، بتوان اعتراض به کم بودن اضافه دستمزد، مبلغ آن حداقل ۲۷۰ و حداکثر ۳۶۰ ریال است، دست از کار کشیدند و خواستار اضافه دستمزد بیشتر و همچنین ملی شدن کارخانه و جویابگونی مدیریت در مورد وعده هایی که در گذشته داده است، بودند.

یکی از نماینده های شورا، بنام آقای دهقان، که مورد اعتماد همه کارگران است، از کارگران معترض خواست که یکروز به نمایندگیها فرصت داده شود تا در این مورد با مدیریت مذاکره کنند. کارگران نیز پذیرفتند و پس از ۲/۵ ساعت اعتصاب بکار مشغول شدند.

مدیریت شرکت نیز که با اعتراض شدید کارگران مواجه شده و از اتحاد آنها بوحشت افتاده بودند، مجبور شدند پس از مذاکراتی با نمایندگان شورا، به توافق زیر برسند:

حداقل اضافه دستمزد ۳۱۲ ریال و حداکثر ۴۰۰ ریال،

در مورد ملی شدن کارخانه هم نمایندگان قول دادند، همانطور که قبلا که طی نامه ای ازدولت خواستار ملی شدن کارخانه شده اند، این مسئله را بپذیرند کنند تا به نتیجه برسند.

حداقل اضافه دستمزد ۳۱۲ ریال و حداکثر ۴۰۰ ریال،

در مورد ملی شدن کارخانه هم نمایندگان قول دادند، همانطور که قبلا که طی نامه ای ازدولت خواستار ملی شدن کارخانه شده اند، این مسئله را بپذیرند کنند تا به نتیجه برسند.

حداقل اضافه دستمزد ۳۱۲ ریال و حداکثر ۴۰۰ ریال،

در مورد ملی شدن کارخانه هم نمایندگان قول دادند، همانطور که قبلا که طی نامه ای ازدولت خواستار ملی شدن کارخانه شده اند، این مسئله را بپذیرند کنند تا به نتیجه برسند.

حداقل اضافه دستمزد ۳۱۲ ریال و حداکثر ۴۰۰ ریال،

در مورد ملی شدن کارخانه هم نمایندگان قول دادند، همانطور که قبلا که طی نامه ای ازدولت خواستار ملی شدن کارخانه شده اند، این مسئله را بپذیرند کنند تا به نتیجه برسند.

حداقل اضافه دستمزد ۳۱۲ ریال و حداکثر ۴۰۰ ریال،

در مورد ملی شدن کارخانه هم نمایندگان قول دادند، همانطور که قبلا که طی نامه ای ازدولت خواستار ملی شدن کارخانه شده اند، این مسئله را بپذیرند کنند تا به نتیجه برسند.

حداقل اضافه دستمزد ۳۱۲ ریال و حداکثر ۴۰۰ ریال،

در مورد ملی شدن کارخانه هم نمایندگان قول دادند، همانطور که قبلا که طی نامه ای ازدولت خواستار ملی شدن کارخانه شده اند، این مسئله را بپذیرند کنند تا به نتیجه برسند.

حداقل اضافه دستمزد ۳۱۲ ریال و حداکثر ۴۰۰ ریال،

بیانیه حزب کمونیست عراق

در باره وضع کنونی عراق

پیش از یک سال است که اوضاع عراق با سرعت روبه آشفتگی می‌رود. افکار عمومی جهان خبر اعدام (۳۱) نفر کمونیست و دمکرات انقلابی، از نظامی و غیر نظامی را، در ماه مه ۱۹۷۸ با تکرانی فراوان دریافت داشتند در حالیکه حزب کمونیست عراق در آن هنگام با دو وزیر در کابینه دولت مرکزی شرکت داشت که یکی از آنها بنیان‌گذار جبهه ملی بود.

از سال ۱۹۷۷ حمله به کمونیستها و قلع و قمع آنها تشدید شد. آنها دوستانشان - دمکراتهای انقلابی - را دستگیر می‌کردند، در سلولهای سازمان امنیت در معرض شکنجه‌های وحشیانه قرار میدادند، بمنظور اینکه اجباراً به اعتقادات سیاسی خود پشت بیا بزنند و تمهید بسیار ندهند که جز از طریق حزب بعث حاکم سازمانهای تحت تسلط آن هیچگونه فعالیت سیاسی نداشته باشند. از این تهاجم بعثی کردن اجباری، حتی دانشجویان عربی که در دانشگاههای عراق مشغول تحصیل بودند، رهایی نیافتند. این حمله پلیس کماکان ادامه دارد و حمله تبلیغاتی نیز بدان اضافه شده است. حمله دستگاه بزرگ تبلیغاتی رسمی، که تحت تسلط بعث قرار دارد، متوجه حزب کمونیست عراق و احزاب کمونیست کشورهای عربی و جنبش جهانی کمونیستی و جبهه پایداری، بویژه سازمان آزادیبخش فلسطین و سوریه است، آنها هم در حالیکه این جبهه سرگرم مبارزه علیه توطئه کابردیوید است.

حمله بر کمونیستها و قلع و قمع آنها در سال گذشته، پس از انتشار گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، مصوب پنجم دهم ماه مارس ۱۹۷۸، شدت بیشتری یافت. این گزارش با احساس مسئولیت و علاقه نسبت به منافع مردم و وحدت میهن و سرنوشته ملت عرب، سیاست نادرست حزب حاکم را افشا کرد. حزب کمونیست عراق، که بمشابه یک حزب سیاسی مستقل، نسبت بخطر سیاست بعث در مقیاس داخلی و عربی و بین‌المللی هشدار داد، جز ایفای وظیفه خود کاری نکرده است.

پند و اندرزهای صمیمانه حزب کمونیست عراق بسا تشدید ترور و اختناق و گسترش عمل بعثی کردن سازمانهای دولتی و سازمانهای اجتماعی و فرهنگی و آموزشی در سراسر کشور روبرو شد. استخدام افراد غیربعثی در سازمانهای وزارتخانه‌های دفاع، کشور، خارجه، آموزش و پرورش، فرهنگ و در سازمانهای تبلیغاتی و نهروهای مسلح و پلیس ممنوع گردید، ورود در سند پیکاهای کارگری و شوراهای کشاورزی و تعاونیها و اتحادیه‌های زنان و دانشجویان و جوانان برای غیربعثیها ممنوع شد. همزمان با این جریان قوانینی تصویب شد که بموجب آن تشکیل سازمانهای نظیر ممنوع گردید و هر کسی برخلاف آن رفتار کند به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم میشود. علاوه بر این، فشارها و تهدیدها، فریب و خدعه و دادن امتیازها نیز بکار بسته شد. ورود غیربعثیها به دانشگاهها و آموزشگاههای نظامی و پلیسی و هنرهای زیبا و آموزش و پرورش ممنوع شد. در سال تحصیلی جاری هزاران دانشجوی غیربعثی از تحصیل محروم مانده‌اند و عمل فجیع بعثی کردن رشته‌های آموزش و پرورش بصورتی انجام گرفت که طی آن هزاران نفر از آموزگاران که عمر خود را در این کار مقدس سپری کرده بودند، از کار اخراج شدند.

رژیم بعث در عراق قوانینی را تصویب رسانده است که در هیچ کشور دیگری نظیر آن وجود ندارد. مجازاتهای فراوان اعدام بر مبنای اتهامات سیاسی عجیب و غریب چنان وسعتی یافته که خشم و تنفر افکار عمومی جهانیان را برانگیخته است. انجمله،

- حکم اعدام علیه هر کس که عضویت حزب بعث در نیاید و هویت سیاسی سابق خود را مخفی دارد.

- حکم اعدام برای هر کس که از حزب بعث استعفا دهد و یا اخراج شود و عضویت حزب سیاسی دیگر با سازمان

های تابع آن درآید. - حکم اعدام برای هر کس که در نیروهای مسلح استخدام شود و انتساب حزبی سابق خود را پنهان سازد.

- حکم اعدام برای هر کس، غیر از بعثیها، که در صفوف نیروهای مسلح یا پلیس فعالیت سیاسی کند، یا تنها یک نسخه از مطبوعات غیربعثی نزد او پیدا شود.

- حکم اعدام برای هر کس که از هنگام بازگشت حزب بعث بر قدرت (۱۹۶۷) از خدمت سربازی یا پلیس آزاد شده و عضویت حزب سیاسی دیگر، غیر از حزب بعث، درآمده باشد.

از بهار ۱۹۷۵، حزب بعث سیاست بعثی کردن و عربی کردن را در کردستان نسبت به خلق کرد و اقلیتهای ملی بموقع اجرا گذارد. قانون خود مختاری، با وجود نواقص جدی که داشت و قبلاً حزب ما آنها را مشخص کرده در هنگام اجرا بکلی مسخ گردید. واحدهای اداری، که واقفاً جز کردستان بودند و اکثر مردمش کرد هستند، از کردستان جدا شدند و ضمیمه استانهای غربی گردیدند و بمنظور عربی کردن نواحی کردنشین آنها را از شهر و آبادی کردستان کوچاندند و در طول مرز ساکنان کرد را ۱۵ کیلومتر و یا بیشتر ناگزیر به تخلیه از خانه و کاشانه خود کردند و آنها را در اردوگاهها در برابر سربازخانه‌ها اسکان دادند و هر گونه وسائل کار تولیدی را از دستشان گرفتند. صدها نفر از افراد خلق کرد با توسل به عناوین مختلف اعدام شدند.

از سال ۱۹۶۸، حزب بعث پی‌درپی وعده خاتمه دادن به اوضاع غیرعادی و تشکیل مجلس ملی را داده، ولی عملیاتی انجام نداده است. حزب ما خواستار شده که به این وضع غیرعادی و تندروین قوانین و حشمتناکی که نظیر آن در جاهای دیگر یافت، بدادگاههای فوق‌العاده‌ای که بدستور رهبران بعث برپا می‌شود و بی‌هیچ مقدمه، بصورت ناگهانی، حتی از خود سران بعث، جهت صادر کردن احکام اعدام دستجمعی تشکیل می‌گردد، پایان داده شود و انتخابات عمومی و آزاد جهت تشکیل مجلس مؤسسان ملی برگزار شود. ولی حزب بعث تمام اختیارات قانونگذاری و اجرایی و قضائی را در انحصار مجلس رهبری انقلاب، که از خود رهبران حزب بعث تشکیل شده است، همچنان حفظ کرد.

پاسخ حزب بعث بد درخواستهای حزب ما عبارت بود از تشدید ترور و اختناق و تبلیغات و احکام بازداشت و اعدام جمعی دهها هزار نفر از کمونیست‌ها و دوستانشان، صدها هزار نفر از مستخدمان غیربعثی دولت، که برکردن پرسشنامه‌های تفتیش عقاید، حاوی منع آنها از هر گونه فعالیت سیاسی خارج از صفوف حزب بعث و سازمانهای تابع آن، با آنها تحمیل شده بود، مورد تعرض و حمله پلیسی قرار گرفتند. دفاتر حزب کمونیست در همه استانها بسته شد و انتشار روزنامه حزب ممنوع گردید، و دیگر برای حزب، نمایندگی نه در کابینه و نه در «جبهه ملی و مترقی» باقی نماند. بدین ترتیب وجود جبهه خاتمه یافت و حزب در مورد هر گونه قراری که بنام جبهه صادر شود، مسئولیتی ندارد.

در این مدت روابط رژیم بعثی در عراق با کشورهای عربی آزادبخش، بویژه با سازمان آزادیبخش فلسطین تیره شد، و حزب ما با این سیاست تکروی بعث مخالفت کرد و خواستار بهبود روابط با دولت‌های عربی آزادبخش، بویژه با سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین گردید، که پس از خیزش پوزوآزی مصر به ریاست سادات، مستقیماً و همراه جنبش ملی لبنان، با تجاوزات مستمر اسرائیل روبرو هستند. ولی بعث حملات خود را علیه آنها تشدید کرد و کار را به تجاوزات مسلحانه و ترور کشاند، چنانکه عده‌ای از نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین تاکنون قربانی شده‌اند. در این مدت نزدیکی بعث به عربستان سعودی بجائی رسید که قرارداد دو جانبه امنیت بین دو کشور منعقد گردید.

ادامه دارد

گروهکهای مائوئیستی به باندهای خرابکار تبدیل میشوند

در عرصه سیاست ایران، همراه با صدها واقعت اجتماعی که «زندگی روزمره» آنرا بسروشنی نشان میدهد. یک واقعت قابل توجه هر روز عریانتر میشود، گروهکهای مائوئیستی به باندهای خرابکار تبدیل میشوند.

آری! زمان شکستی است! انقلابیون دوآتشفه، که حتی گوی انقلابی بودن را به تبعیت استادشان «مائو»، از لنین هم برده‌اند، در دسته بندیهای ضد انقلابی، در کنار ساواکی‌ها قرار گرفته‌اند و علیه انقلاب خرابکاری میکنند. البته این دور از انتظار نبوده از همان روزها که نیکخواه‌ها و لاشیایا و... از انقلابی نمایی ماوراء چپ به دامان ساواک افتادند و تیموریسین رژیم خونخوار آریامهری شدند، میشد آخر و عاقبت مائوئیستها را پیش بیتی کرد.

در واقع، مائوئیستها، همزمان با سیر مائوئیسم و دارودسته حاکم بر چین، از انقلابیگری کاذب تا سقوط نهادمان امپریالیسم، در چنین مسیری حرکت کرده‌اند. مائوئیستهای ایرانی، ابتدا به تبعیت از همپالکی‌های خود در کشورهای دیگر، با تزه‌های دوآتشفه بمیدان آمدند. آنها می‌خواستند شهرها را از طریق روستاها محاصره کنند و بر اساس تئوری مائوئیستی «سه جهان»، خلق‌ها را نجات بدهند! این شعارها، تاوقتی ماهیت مائوئیسم روشن نشده بود، بویژه برای روشنفکران خرده بورژوا جالب بود. اما مسیر حوادث نقاب از این تئوری‌ها بر گرفت و نشان داد که ماهیت آنها در واقع خرابکاری در جنبش کارگری کمونیست و جنبش‌های رهایی بخش ملی،

در عرصه سیاست ایران، همراه با صدها واقعت اجتماعی که «زندگی روزمره» آنرا بسروشنی نشان میدهد. یک واقعت قابل توجه هر روز عریانتر میشود، گروهکهای مائوئیستی به باندهای خرابکار تبدیل میشوند.

سه پیکر،

سه مرد،

سه مبارز

زمین چمن دانشگاه، عصر روز ۱ مرداد، ساعت شش بعد از ظهر، همانند باغی می‌نمود پوشیده از گلهای رنگارنگ. جوانان سرشار از زندگی، دختر و پسر، زن و مرد، سالخورده‌گانی که از نوآتش جوانی و زندگی در دل آنان شعله ور شده بود، با شور و شوق آمده بودند که گوش به سخنرانان حزب توده ایران بدهند، با آنها آشنا شوند و همبستگی خود را با همه آن کسانی که در این راه هستند، اعلام بدارند.

زنجیر مامورین انتظامات، که بازو در بازو انداخته بودند، حلقه بزرگی را دورادور این زمین بوجود آورده بود و با حرکتش همانند موج آرامی می‌نمود، که بر ساحل دریای میخورد، عقب می‌رود و باز می‌گردد و حرکت بی‌وقفه و همبستگی زندگی را مجسم میکند. دیواری بود برای پاسداری دیگران جوانی و زیبایی، رنگهای تند و درخشان، گلستانی از این زمین ساخته بود. شادی در هر گوشه‌ای می‌چرخید و در همه جا موج میزد. زندگی در جلوی چشم همگان گسترده شده بود. ساده، اما متنوع. یگانه اما رنگارنگ. همه، خون سرد و آرام، گوش به فریاد آن کسانی داشتند که میخواستند این گردهم آیی را از هم بپاشند. همه با هم، هماهنگ و هماهنگ، با فریادهای شادی و تائید خود، صدای اخلاک‌گرا را خاموش می‌کردند.

شماره‌هایی که از دهان دهها هزار نفر بیرون می‌جهد، همانند موج بزرگ و نیرومندی بود که بر ساحل میکوبد و سروصدای سنگ ریزه‌ها را در گوش خود می‌بلند. اینها همه نگران بودند، نه برای خود، بلکه برای آن چند نفری که آمده بودند تا سخن بگویند، تا ندای حزب را به آنها برسانند. زنجیر زنده و توانسای تن و جان این جوانان حصار بی‌پایان برای پاسداری از نمایندگان حزب، از فرستادگان حزب. و این نمایندگان، دلگرم و امیدوار روی سکو بودند. چشمانی بسیار پر روی آنها دوخته شده بود و دستهای زیادی آنها را در حلقه گرم و مطمئن خود گرفته بود. روی سکو بودند و از این چمن رنگین و این منظره جان‌افزا، رنج سالهای دراز زندان و شکنجه و تبعید و مهاجرت را از یاد می‌بردند و خورش و شور دهها هزار نفر مرهمی بود بر زخمهای دل و جانشان. سه پیکر، سه مرد، سه مبارز، سه توده‌ای روی این سکو ایستاده بودند.

موی سر دیکر سپید شده، چین و آژنگ بر چهره آنها شیار انداخته، اما همچون سرو، با قامتی راست ایستاده بودند، آرام و بزرگوار، متین و باوقار. مژه نمی‌زدند، ایستاده بودند، صخره‌هایی بودند که ۲۵ سال زندان و سیاهچال حتی برای آنی آنها را تکان نداده بود. پیکرهایی بودند از فولاد ریخته شده، که ۲۵ سال شکنجه و رنج درآوده آنها، در ایستادگی و ایمانشان، کوچکترین خدشه بوجود نیاورده بود. ایستاده بودند بی حرکت، بی نوسان و زلزل، همانگونه که همه عمر بودند.

صدای تیر بلند شد! این سه حتی چشم برنگرداندند.

طبری آرام و استوار، چشم و گوش به جمعیت نشسته بود. یزشک جوانی کیفدار و بدست، با یک خیز خود را جلوی اورساندوزانوزد، از خود گذشته، خود را فراموش کرده بود، طبری را می‌پایند. آن سه ایستاده بودند. از جای خود تکان نخوردند. شاید نگاهشان آنی بر روی دیگران لغزید و شاید قدرا راست‌تر کردند و گردن را برافراشته‌تر.

سه پیکر، سه مرد، سه مبارز، سه توده‌ای، عمومی، حجری، ذوالقدر!

هر سه شانه به شانه هم ایستاده بودند، در برابر خلق خود، حزب خود، آرمان خود، آماده برای هر نبردی، آماده برای هر پاسداری، آماده برای جانفشانی

سه سرباز بودند فروتن. سه انسان بودند که شرافت را پاسداری کرده بودند. سه رفیق بودند که با پایسردی و فداکاری حزب خود را بزرگ نگاه داشته و نگاه میدارند. رنگ سفید موسی سر آنها میدرخشید، واز پشت درختها و دیوارها، از راه دور، خیلی دور، برف بر روی دماوند میدرخشید.

دیگر در بست پدامان امپریالیسم افتاده، فراهم میکند. باندهای خرابکار مائوئیست خیلی راحت همکاران خود، یعنی ساواکی‌ها را هم پیدا کرده‌اند و با آنها به «وحدت عمل» رسیده‌اند! هر جا گروههای مترقی هستند، این باندهای خرابکار هم حضور دارند. برای مثال، در جریان راهپیمایی بسمای آزادی ساداتی، رهبری باندهای راکه با قمه و چاقو به راهپیمایان حمله کردند، مائوئیست‌ها و بویژه سازمان باصلاح انقلابی عهده‌دار بودند. در حمله به دفتر حزب توده ایران در رشت، همانطور که در «مردم» خواندید، مائوئیست‌ها محرک افراد متعصب بودند. در همدان، مائوئیست‌ها رهبری حمله به کتابفروشی حزب توده ایران را از چنگ ساواکی‌ها بیرون آوردند. در راهپیمایی محکوم کردن آمریکا توسط چریک‌های فدایی خلق، مائوئیست‌ها به مینی‌بوس و به صفوف آنان یورش بردند. و بالاخره در راهپیمایی ۳۰ تیر، مائوئیست‌ها، با حمله فاشیستی به مینی‌بوس حامل افراد حزب توده ایران، ۴ نفر را مجروح کردند. در همه این یورشها، مائوئیست‌ها، همبسته دور بین عکاسان را متوجه خود دیده‌اند، با وحشت چهره پنهان کرده‌اند. آخر آنان می‌ترسند شناسایی شوند، غافل از اینکه برای مردم ما بخوبی شناخته شده‌اند و با همه ادب و تلاش‌ها، همیشه در چشم مردم ما دیده می‌شوند.

نیکار گوته، بسوی اصلاحات واقعی



به گزارش خبرگزاری فرانسه، حکومت انقلابی نیکار گوته، که شدیداً دست اندر کار مبارزه با بقایای رژیم سوموزا و وابستگان گذشته را میان دهقانان بی زمین تقسیم میکند. این اقدام بعنوان نخستین گام در جهت اصلاحات ارضی واقعی و خلقی تلقی شده است. خانواده سوموزا، با حمایت انحصارات آمریکائی، بیشتر زمینهای مزروعی نیکار گوته را غصب کرده بودند. دولت انقلابی همچنین وعده داده است که آزادی کامل مطبوعات رعایت خواهد شد، اما این آزادی در خدمت بازسازی کشور خواهد بود. از سوی دیگر گزارش میرسد که دو تن از مزدوران سوموزا در جریان حمله به یک قرارگاه ساندی نیستها کشته شدهاند و این حادثه نشان میدهد که ضدانقلاب میخواید در راه انقلاب مردم خرابکاری کند.

افغانستان و توطئه امپریالیسم

خبرگزاری تاس، به نقل از یک مقام وزارت کشور افغانستان، گزارش میدهد که دسته‌های ضدانقلابی در دوزایالت شوردهکندها را ویران کرده و زنان را کشته‌اند. دسته‌های مسلح از پاکستان به افغانستان نفوذ میکنند. به گفته این مقام، سلاحهای ساخت آمریکا، چین و پاکستان از این دسته‌ها به غنیمت گرفته شده است. این مقام اضافه کرد که کشورهای امپریالیستی، چین و پاره‌ای از محافل پاکستان کمک مالی در اختیار ضدانقلابیون قرار میدهند و رژیم سادات نیز در این فعالیتها دست دارد. مقام افغانی گفت که موقعیت‌های مردم افغانستان و پایان یافتن بهره‌کشی و استثمار و گزینش سراسر استقلال اقتصادی و سیاسی با طبیعت ارتجاع و امپریالیسم نیست.

جنگ زوانی آمریکا در خاورمیانه

تحریرات و تهدیدهای امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس همچنان مورد بحث محافل دنیای عرب است. خلیج فارس و شبه جزیره عربستان بمنزله «گنجینه نفتی» انحصارات غرب است که میخواهند با تمام قوا آنرا غارت کنند. در ارتباط با این تحریرات، هفته‌نامه الکفاح العربی، چاپ بیروت، می‌نویسد که آمریکا با تهدید به جنگ نفت، یک تضرع روانی را آغاز کرده که هدف آن آماده کردن زمینه برای مداخله نظامی در خلیج فارس است. واشنگتن از جمله میخواید برای توجیه اقدامات تحریک آمیز خود، تشنج را افزایش دهد و مصرف کنندگان را از کشورهای نفت خیز بترساند، واشنگتن درباره حمله افراطیون نیز سروصدا راه میاندازد.

پیمان همکاری منطقه‌ای برای عمران، مگر شعبه‌ای از پیمان نظامی سنتو نیست؟

بقیه از صفحه ۱

امپریالیسم امریکا، با شرکت فعال شاه مخلوع، برای رسیدن به این هدف خود، یعنی جلب کشورهای جدیدی به پیمان نظامی امپریالیستی، دام دیگری گسترده و آن تشکیل پیمان همکاری منطقه‌ای برای عمران، بود، تا شاید بتوانند از این راه کشورهای دیگر منطقه را به نحوی از انحاء به پیمان نظامی سنتو پیوند دهند و سیاست نو-استعماری، نظامیگری و مسابقه تسلیحاتی را بر آنان تحمیل کنند. اما چنانکه دیده شد، هیچیک از کشورهای دیگر منطقه به این دام نیفتادند.

حزب توده ایران در نشریات خود از همان آغاز تشکیل «پیمان همکاری منطقه‌ای برای عمران»، ماهیت امپریالیستی و ضدملی این پیمان را افشاء نمود. اما سران رژیم سابق و رسانه‌های گروهی رژیم مرتب ادعا میکردند که تشکیل این پیمان اقدامیست که با نیازهای مشترک ملی و منطقه‌ای سه کشور عضو آن توافق دارد. در حالیکه هدف شاه مخلوع و امپریالیسم امریکا این بود که از طریق این پیمان، دایره عملیات سنتو را گسترش بدهند.

در آن زمان حتی روزنامه‌های گوش بفرمان رژیم هم، روی مسئله ارتباط و پیوند این پیمان با پیمان نظامی سنتو تاکید میکردند. از جمله روزنامه «ندای ایران نوین» ارکان حزب ایران نوین در این مورد چنین نوشت: «با توجه به اعلامیه اخیر سنتو، باید چند کشور دیگر نیز به پیمان آر. سی. دی. به پیوندند»، اضافه نمود، «از مدتی قبل محافل آگاه پیش بینی میکردند که آر. سی. دی. با تغییر هدفها در جهت تازه‌ای کام بر میدارد و فعالیت خود را در سطح وسیعتری دنبال خواهد کرد. با توجه به تغییر جهت مشخص سنتو و تکیه بیشتر روی هدفهای دفاعی، که یقیناً خطوط کلی آن طی اجلاس آینده پیمان سنتو در نیویورک عنوان خواهد شد، این تغییر روش در آر. سی. دی. قابل انتظار است.» پس بدین ترتیب کلاماروشن است که پیمان «آر. سی. دی.» پیمانی است که از جانب امپریالیسم امریکا بمنظور گسترش حیطه فعالیت پیمان نظامی سنتو بعنوان شعبه‌ای از این پیمان، برای جلب کشورهای دیگر منطقه به پیمان نظامی سنتو تشکیل و به کشورهای این منطقه تحمیل شده است.

اینک سئوالی که مطرح است اینست که چرا دولت موقت جمهوری اسلامی ایران که بطور رسمی خروج ایران را از پیمان نظامی سنتو اعلام داشته، در دوران پهلوی سیاست نو استعماری امپریالیسم امریکا و دهها پیمان نظامی دیگری که از جانب امپریالیسم امریکا به کشور ما تحمیل شده، سکوت کرده است؟ چرا این پیمان امپریالیستی بیدرنگ لغو نمیشود؟

با وجود این پیمانها و پیوندها با امپریالیسم امریکا، نمیتوان استقلال کامل سیاسی و اقتصادی مین ما را تأمین و تضمین کرد. این واقعیت را مقامات دولتی بالاخره باید درک کنند.

پیمان همکاری منطقه‌ای برای عمران، در بهار سال ۱۳۴۳، با توصیه امپریالیسم امریکا، در ارتباط با پیمان سنتو تشکیل گردید و در دوران کابینه منصور عضویت ایران در این پیمان به تصویب رسید. این پیمان از همان سه کشور عضو پیمان نظامی سنتو در منطقه، یعنی ایران، ترکیه و پاکستان تشکیل شد، و چنانکه از نام آن برمیآید، گویا بمنظور همکاریهای منطقه‌ای برای عمران تشکیل یافته است، اما متکرین امپریالیستی این پیمان از تشکیل آن هدف کاملاً دیگری را دنبال میکردند.

مطلب از این قرار بود که از همان آغاز تشکیل پیمان نظامی سنتو، که سابقاً پیمان بغداد نامیده میشد، از جانب امپریالیسم امریکا جهت جلب کشورهای دیگری از منطقه به این پیمان نظامی کوششهای فراوانی بکار برده میشد پس از انقلاب عراق و خروج آن کشور از این پیمان، این پیمان نظامی به پیمان سنتو تغییر نام داد. اما کوشش برای جلب دیگر کشورهای منطقه از جانب امپریالیسم امریکا و یو.ای. سی. دی. به پیوند این پیمان با پیمان نظامی سنتو ادامه یافت. ولی از یکسو بعلمت افشای ماهیت تجاوزکارانه پیمان سنتو و از سوی دیگر بر اثر گسترش جنبش استقلال طلبانه خلقهای کشورهای این منطقه و تفوق گرایش روزافزون کشورهای نواستقلال در سمت سیاست همزیستی مسالمت آمیز و جنبش غیرمتمهدها، همه این کوششها بی حاصل ماند.

بازداشت جمعی در عراق

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سازمان عقوبتین المللی-شاخه فرانسه گفته است که هفت نفر از اعضای حزب کمونیست عراق از هشت ماه پیش تا کنون در بازداشت بسر میبرند. این سازمان در مورد سلامتی این عده اظهار نگرانی کرد، عقوبتین المللی اضافه کرد که ظاهراً از ۱۹۷۸ تا کنون، بیست هزار نفر در عراق بازداشت شده‌اند، و بنظر میرسد اشخاص بازداشت شده، تحت شکنجه قرار گرفته‌اند و چند تن نیز زیر شکنجه کشته شده‌اند.

کارشکنی چین

روزنامه پرودا نوشت که محافل حاکم که چون تلاش دارند از گفتگوهای چین و جمهوری سوسیالیستی ویتنام بعنوان پرده دودی برای سیاست توسعه طلبانه و برتری جویانه خود در مقابل ویتنام استفاده کنند و تشنج را در جنوب شرقی آسیا افزایش دهند. پرودا سیاست چین را در مذاکرات «کارشکنانه» خواند و نوشت که پکن محیط مذاکرات را مسموم کرده، با پیشنهادهای اصولی ویتنام برای عادی کردن روابط، مخالفت میکند. چنین دست بتحریرات مسلحانه در مرز زده و میخواید «درس تازه‌ای» به «ویتنام» بدهد.

ملی شدن نفت نیجریه - ضربه‌ای دیگر به انحصارهای امپریالیستی

دولت نیجریه اعلام کرد که سهام شرکت غارتگر «بریتیش پترولوم» را ملی کرده است. این شرکت حدود نیمی از نفت نیجریه را تولید میکند. دولت نیجریه بخاطر سیاست دولت محافظه کارلندن در مورد حمایت از رژیم پوئالی. اسقف موزوروا و فروش نفت به افریقای جنوبی، تصمیم گرفت که سهام بریتیش پترولوم را ملی کند. سیاست دولت لندن در برخورد با کشورهای افریقای جنوبی را نیز برانگیخته است. لندن با همدستی واشنگتن تلاش میکند که نوعی شناسائی بین المللی برای رژیم موزوروا، که با قیام میهن پرستان رودزیا روبرو است، دست و پا کند و نفت مورد نیاز رژیم نژادپرست پر توری را تأمین کند.

چه نیروهائی از ضد انقلاب در افغانستان

حمایت می کنند؟

رهائی بخش ملی عمل میکنند، در افغانستان مدافع «اسلام» شده‌اند؟

امپریالیسم امریکا و رهبری پکن تا آخرین دقایق از رژیم دیکتاتوری وضد خلقی و منفور شاه مخلوع در برابر جنبش انقلابی مردم میهن ما در راه استقرار جمهوری اسلامی پشتیبانی می کردند. امروز هم که انقلاب مردم ایران پیروز گردیده، تمام دسیسه‌ها و تحریرات و اقدامات خرابکارانه وضد انقلابی علیه جمهوری اسلامی ایران، از همان محافل امپریالیستی و در درجه اول امپریالیسم امریکا و همچنین پکن تغذیه و تحریک میشوند. چگونه است که این دشمنان جمهوری اسلامی در ایران و توطئه کنندگان علیه روحانیت مترقی در ایران، ناگهان در افغانستان به حمایت از «مسلمانان» پرداخته‌اند؟

واقعیت اینست که، طبق اعتراضات عناصر ضد انقلابی و افراد گروههای تروریستی دستگیر شده، این عناصر و گروهها، به سرکردگی فئودالها و مرتجعین فراری از افغانستان، در پایگاههای ویژه‌ای در خاک پاکستان، زیر نظر مستشاران نظامی چین و عمال سیا و کارشناسان امریکا آموزش می بینند، با سلاح و تجهیزات چینی و امریکائی مجهز و بوسیله مقامات پاکستانی سازمان داده میشوند و برای اقدامات تروریستی و خرابکاری به خاک افغانستان فرستاده میشوند.

واقعیت اینست که انقلاب دموکراتیک در افغانستان علیه استعمار و استثمار، علیه فئودالها و زمین خواران و بفتح کارگران و دهقانان و توده‌های زحمتکش این کشور، که عموماً مسلمان هستند و به قرآن معتقدند، انجام گرفته و نیروی محرک و عامل پیروزی آن همین توده‌های زحمتکش مسلمان بوده و هستند. از جانب دیگر تجارب سراسر تاریخ نمایانگر

پشتیبانی و حمایت پاکستان، چین و امپریالیسم آمریکا از نیروهای ضد انقلاب در افغانستان روز بروز با واقیعات تازه‌ای افشاء و آشکارتر می گردد. گروههای خرابکار و تروریستی، به سرکردگی فئودالهای افغانی، که در نتیجه پیروزی انقلاب دموکراتیک در این کشور مواضع سیاسی و اقتصادی خود از دست داده‌اند، با کمک و حمایت پاکستان و چین، تمام دسیسه‌ها و جاسوسی امریکا می‌کوشند با شیوه‌های تروریستی و خرابکاری، نهادهای انقلابی نظام دموکراتیک خلقی در جمهوری دموکراتیک افغانستان را متزلزل سازند.

طبق اعلامیه رسمی ارگانهای امنیتی جمهوری دموکراتیک افغانستان، اخیراً دزدندگی کابل انبار اسلحه و مهمات و نشریات تبلیغاتی علیه دولت انقلابی و نظام اجتماعی دموکراتیک در افغانستان کشف گردید. از این انبار اسلحه مقادیر زیادی سلاحهای خودکار، طمانچه، نارنجک و مواد منفجره ساخت امریکا و چین و پاکستان بدست آمد. در اطلاعیه خاطر نشان شده است که این سلاحها و مهمات نمونه کوچکی از ذخایر اسلحه و مهمات ساخته کشور نامبرده است که تا کنون در جریان درگیری نیروهای انتظامی با گروههای خرابکار ضد انقلاب بدست آمده ویا در نقاط مختلف کشور کشف شده است.

در ضمن، نشریات تبلیغاتی علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان، با مضامین طر فدااری از «حرکت اسلامی» در افغانستان، بر ضد نظام نوین در این کشور، همواره با این سلاحها و مواد منفجره در یک جا کشف می شود

این مطلب مورد سوال است که چرا امپریالیسم امریکا و رهبری مائوئیستی چین، که در سراسر مناطق جهان در جبهه واحدی علیه نیروهای ترقیخواه وضد امپریالیستی و بر ضد جنبشهای

آنستکه امپریالیسم امریکا همواره مبارزات حق طلبانه، ضد استعماری و ضد استعماری خلقها را بخاک و خون کشیده، در همه نقاط و کشورهای جهان از نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی حمایت کرده، ضد دول و خلقها تکیه علیه وابستگی امپریالیستی بنا خاسته‌اند، به توطئه و تحریک و خرابکاری پرداخته است. اما همین امپریالیسم امریکا امروز مدافع «اسلام» در افغانستان میشود، به آموزش خرابکاری و اقدامات تروریستی گروههای اعزامی به افغانستان همت می‌گمارد و از «حرکت اسلامی» در مبارزه علیه حکومت دموکراتیک افغانستان، پشتیبانی میکند. این واقعیت باید چشمها را باز کند و دشمن واقعی را در هر لباسی بشناسد.

ولی در حال با این عوام فریبها، زیر هر نقاب و عنوانی که باشد، دیگر نمیتوان خلقها را گمراه ساخت. خلقها، از آنجمله مردم ایران و افغانستان، در تاریخ مبارزاتشان با شکردها و شیوه‌های مزورانه ارتجاع و امپریالیسم جهانی آشنائی کامل دارند. نه فئودالها و ارتجاع افغانستان و نه رهبری مائوئیستی چین و نه امپریالیسم امریکا دلشان به حال اسلام و مسلمانان نسوخته است.

این منافع آزمندانگه امپریالیسم امریکا و خصومت سرشتی آن با آزادی و استقلال خلقهاست که آنرا با فئودالها و ارتجاع افغانستان در زیر پرچم دروغین دفاع از اسلام و بر ضد نظام دموکراتیک خلقی در افغانستان متحد ساخته است.

همسفر خلق

من از تبار زحمت انسانم
 فرزند رنج و زاده عصیانم
 روح سترگ زندگی و پیکار
 خون طیش، به هر رگ دورانم
 تعالی از ارانی نستوه
 تمثیلی از صلابت و ایمانم
 چون روزبه تبلوری از ایثار
 آن شرزه شیر بپشه شیرانم
 آماج سنک تهمت نامردان
 مغضوب کین و فتنه شیطانم
 با قامت رسای فداکاری
 چون صخره در برابر طوفانم
 از پتک حادثات هر اسم نیست
 فولاد آبدیده سندانم
 پرشور و پرخروش و سینه‌دهنده
 آتشفشان تفتت جوشانم
 من یار غار و همسفر خلقم
 من عضو حزب توده ایرانم
 خورشید رهنمای منی حزب
 کس را بدل به غیر تونشانم
 گر بند بند من گسلند از هم
 از راه رسم تو، روی نگردانم
 ۲۷ تیر ۱۳۵۸ - م. گیلک

کوبای سوسیالیستی پشتیبان انقلاب ایران

روزی جمعه ۱۲ مرداد ماه، یک هیئت رسمی از کوبا، بریاست «آنتونیو اسکونل پورا»، وزیر صنایع شیمیائی آن کشور، وارد تهران شد. این هیئت در باره شرکت ایران در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد، که در هاوانا تشکیل خواهد شد، با مقامات دولتی ایران مذاکره خواهد کرد.

روید نخستین هیئت رسمی از کوبا به ایران پس از انقلاب را، مردم ایران وهمه نیروهای راستین انقلابی تهنیت میگویند. این تهنیت تشریفاتی نیست، تهنیت دوست به دوست است، زیرا همه میدانند که رژیم خائن شاه مخلوع، قطب بدلیل آنکه کوبای سوسیالیستی از جنبش انقلابی مردم ایران و نیروهای انقلابی و مترقی ایران پشتیبانی میکرد، مناسبات دیپلماتیک خود را به بهانه‌های پیچ و مضحک با کوبا قطع کرد. همه میدانند که کوبای سوسیالیستی از نخستین کشورهایی است که بدون قید و شرط، صادقانه و با تمام نیرو از انقلاب پیروزمند مردم ایران و حکومت جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی کرده و میکند.

مردم ایران انتظار داشتند که پس از پیروزی انقلاب، دولت موقت بلافاصله مناسبات دیپلماتیک ایران جمهوری را با کوبای سوسیالیستی برقرار کند و از کمک مادی و معنوی کوبای انقلابی برای حفظ و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب ایران استفاده نماید. متأسفانه این خواست مردم ایران، ۶ ماه پس از پیروزی انقلاب، هنوز انجام نگرفته است.

ما امیدواریم که حضور هیئت رسمی کوبا در ایران فرصتی باشد برای حل فوری و نهائی مسئله استقرار مناسبات دیپلماتیک ایران و کوبا - که در واقع اصلاً مسئله‌ای نیست. علاوه بر این ما امید داریم که مسئله شرکت ایران در کنفرانس هاوانا و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد نیز در مذاکراتی که بین هیئت رسمی کوبا و مقامات دولتی ایران صورت میگیرد، بطور قطعی و نهائی حل شود، زیرا این نیز یکی از خواستهای فوری و اساسی مردم ایران بود و هست.

اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

پس از اعلام نامزدی غلامرضا روحانی شهرکی از اصفهان برای مجلس خبرگان، افسراد و یساکردهایی، که هويت آنها برای ما روشن نیست، مدارکی دال بر همکاری وی با ساواک منحل در شهرانتشار دادند و روزنامه «انقلاب اسلامی» نیز آنرا در شماره ۱۱ مرداد ۱۳۵۸ خود منتشر کرد.

لازم به یادآوری است که سازمان حزب توده ایران در اصفهان، بلافاصله پس از اطلاع از وجود چنین مدارکی، طی اعلامیه‌ای شخص نامبرده را از فهرست نامزدهای حزب در اصفهان حذف کرد و مراتب را به آگاهی همگان رساند.

اینکه ساواک زنده‌ای بتواند در صفوف حزبی که دهها سال در سخت‌ترین شرایط، از جمله سالیان دراز در شرایط مخفی، مبارزه کرده و تازه فعالیت علنی خود را آغاز نموده، رخنه کند، جای شکفتی نیست. بویژه اگر در نظر بگیریم که در بین نامزدهای برخی دیگر از احزاب و گروهها نیز افراد مشکوکی وجود داشته‌اند. شکفت آوردن آنستکه چرا و به چه علت محافظ دولتی، علیرغم خواستهای مکرر حزب ما سایر نیروهای ملی و مترقی، فهرست ساواکیهایی را که در دست دارد منتشر نمیکنند، که هم مردم این افراد را به اسم و رسم بشناسند و هم احزاب و گروههای سیاسی از گردن آنان مصون بمانند و بدینسان نیز جلوگیری از توطئه‌های این قبیل عناصر سردگردها؟

حزب توده ایران کز آرا این پرسش را مطرح ساخته و از مقامات مسئول انتشار هر چه زودتر فهرست ساواکیها را خواستار شده است. اما متأسفانه مسئولین امر تاکنون در این مورد سکوت اختیار کرده‌اند.

آنچه در اصفهان گذشت، نشانگر آنستکه مقاسمات مسئول دانسته و فهمیده مهر سکوت بر لب نهاده‌اند، که سرفرصت علیه این ویا آن گروه و یا حزب سیاسی تبلیغاتی بسراه اندازند. ما معتقدیم که چنین تاکتیکی حداقل جوانمردانه نیست و بار دیگر مصراً از دولت موقت میخواهیم که هر چه زودتر فهرست ساواکیها را در معرض افکار عمومی قرار دهد.

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳ مرداد ماه ۱۳۵۸

اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

شناخته شده برای اکثر زندانیان سیاسی از جمله اعضاء و هواداران حزب توده ایران بود. اینکه چگونه این همکار ساواک توانسته است جزء اعضاء هیئت نظارت در آید، مسئله‌ایست که فرمانداری تهران پاسخگوی آن است. ولی مسلم است که مخالفین حزب توده ایران در این مورد نیز مانند دیگر موارد در صددند از این فرد ساواکی و خود فروخته در جهت تبلیغ علیه حزب ما و بقصد انحراف افکار عمومی سوء استفاده کنند.

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳ مرداد ماه ۱۳۵۸

در روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳ مردادماه ۱۳۵۸، خبری درج شده بود دایر بر اینکه گویا در حوزه ۱۳۲۰، واقع در خیابان رباط کریم فرعی، حسینیه سوسنگرد، شخصی بنام میکائیل روزبه، یکی از اعضاء هیئت نظارت این حوزه، آراء زیادی را به نفع یکی از کاندیداهای حزب توده ایران به صندوق ریخته است. ما نمیدانیم این خبر، که توسطه جدیدی است علیه نامزدهای حزب توده ایران، از جانب چه کسی و یا چه مقامی در اختیار رسانه‌های گروهی گذارده شده است. اما میدانیم که میکائیل روزبه یکی از اعضاء سازمان باصلاح رهائی - بخش خلقهای ایران و از یاران نزدیک عامل ساواک، سیروس نهاوندی است که در زندان به نفع ساواک منحل فعالیت گسترده‌ای داشت و عنصری

و بنا بر این به ایجاد تفرقه در صفوف سازمان آزادی بخش فلسطین و «اهلی کردن» جنبش مقاومت فلسطین دل بسته‌اند. نمیتوان این احتمال را از نظر دور داشت که ممکن است آمریکایی کند با استفاده از کشورهای اروپای غربی، بعنوان «قائم مقام» خود، فلسطینی‌ها را «رام» کند. این ما فورهای جاری امپریالیست‌ها و نژادپرستان و صهیونیست‌ها در جنوب آفریقا و خاورمیانه، مستلزم هشیاری بسیار از سوی خلق‌های این مناطق است. بویژه وحدت در صفوف جبهه میهن پرستان و سازمان آزادی بخش فلسطین اهمیت اساسی دارد. مردم ترقیخواه جهان، که در پیته جهانی نفوذ و اعتبار بیشتری بدست می‌آورند، از آنها حمایت می‌کنند.

از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم

زاهد یک دستگاه ماشین تحریر لاتین
 م. لاله ۵۰۰۰ ریال
 م. الف ۱۵۰۰ ریال
 نصرت. ن. ۱۰۰۰۰۰ ریال
 م. ا. ۴۷۱ ۵۰۰ ریال
 فرهادشاکری از رشت (به حزب پدرش) ۵۰۰۰ ریال

حزب توده ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از انتشارات حزب توده ایران منتشر شد

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران فعلاً هر هفته سه شماره، شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود. نشانی: خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، تلفن، ۹۳۳۴۵۹ و ۹۳۵۷۲۸

تصحیح

رفیق عباس حجری، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران است که در شماره گذشته، اشتیاقاً عضو کمیته مرکزی چاپ شده است. بدینوسیله باپوزش تصحیح میشود